



مَنْ يَنْطِقُ عَنِ الْوَعْدِ أَفْوَاجًا
هَوَالًا حَمِي

چهارم

عزیز سنگ آستن مع
رشدی

ДОЗВОЛЕНО ЦЕНЗУРОЮ С.-П. БУРГЪ 26 МАЯ 1904 ГОДА

ТИПО-ЛИТОТР В. М. ИЛЬИНА ВЪ ТАШКЕНТЪ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

کزد و حرف آفرید رض و سما	ابتدایکنم بنام خدا
که بجان دلش همی خوانم	مام حق بر زبان همی رانم
خالق درازق و ردوف رحیم	ملک و صانع و قدیم و حکیم
بر همه خلق مسجودین شده	طاعت اوست فرض عین شده
همه زویافت صورتی	هر چه هست از بندگی پستی
کرد ما را خطاب تا بنسیم	داد ما را کتاب تا خوانسیم
طاعت او بجان کنسیم همه	هر چه او گفت آن کنسیم همه

هر چه او گفت بیا گردن
روز و شب طالب بولیم
شکر حق را که پیشوا داریم
مهر و بهتر و کزین همه
او شریعت بیان کند ما را
صلوات خدای بر وی باد
است او دوستداریم
چون ابو بکر و عمر و عثمان
رحمت حق تبار یارانش

نیست سودی بجز زیان کن
پیر و است رسول و سیم
پیشوای چو مصطفی داریم
سرور و خاتم و کین همه
او طریقت عیان کند ما را
تبار و حسن را پیانی باد
دوستدار چهار یاریم
مرتضی دان علیهم الرضوان
باد بر جمله دوستدارش

در بیان طهارت

ای مصلیاً بیا طهارت کن
چون بیاری طهارت ظاهراً
آن طهارت که تقسیم جسم آمد

خانه دین خود عمارت کن
باطنت نیز حق کند طاهر
طهارت را همه تقسیم آمد

تن بغسل و وضو چو پاک کنی
 شرح این هر سه نوع را گویم
 در طهارت و نضیه و سنت
 آیه است نماز باید کرد
 بس میان نماز و روزه کنیم
 روز محشر که جان گزار بود
 بس کن در نمازها تقصیر
 خود ششم چو بس نکو گفته است
 غم دین خور که غم دین است
 غم دنیا خور که بیوده است
 پیش ازین گفته اند اهل سلف
 من بقدر مجال کوشیدم
 من معجب بر قصور مغتفرم

آب اگر نیت قصد خاک کنی
 ز آنکه چو کان شمع را گویم
 بر تو خواهم روان بی منت
 دل مقام نیاز باید کرد
 توشه ششم سحر چو روزه کنیم
 اول پیش از نماز بود
 تا در آن روز باشد توفیر
 در معنی نگر که او سفته است
 همه سخما فروتر از این است
 هیچکس در جهان نیایوده
 عذر من صنف قدر است
 فقیرا بر د نظم پوشیدم
 نه چو دان اسحق هر قسم

نکتم عیب اگر تو بتوانی
اسب تازی اگر چه به تازد
صد و هفتاد بیت و ده باب
مؤخر پذیر افتاده است
این ترا یادگار از شرف است
از بخارا است مولد و نسبش
یا الهی بده تو نویسم

که در وحله پوشانی
لاشه خر خوش تن نیندازد
لایق روز کار اصحاب است
لاجرم بی نظیر افتاده است
نام این در جهان بجز طرف است
وز خراسان علوم کتبش
راه بنمای سوی تحقیق

در بیان فرض وضو

در صبح و در و احوال و نماز	در وضو نیست جزو نسیه چهار
شستن دست روی مسح است	شستن با پای نیز معتبر است
ربع مسح فرض باید دید	لازم است مسح فرض باید دید

در بیان سنت وضو

سنت آبدست ده باشد	هر که دانت مرده باشد
-------------------	----------------------

شستن دست باز مساکن
مضمضه مسح گوش استنجا
نیز بکشت پای را تخلیل
عضو اگر تر کنه روا نبود

نام حق گفتن از دل پاک است
بسه کراشستن هر اعضا
سنت آید مصطفی بی قبل
راندن آب بجز روا نبود

در میان سجدهات وضو

در وضو شستن دستهاست
همه مسح و آنکهی ترتیب
گرفته هیچ از سر عمل گیری

نیت و زان پس موالات
بمیان بدایت از آداب
مسح کردن ازین قبل گیری

در میان مکروهات وضو

آب اندر دهان در بینی
آب بر روی سحت بر کردن
خیوه در آب شستن از عمدا
گرتوپنی بر است افشانی

بجف چپ کراهیت بینی
عورت خویش را نظر کردن
سخن اندر مقام استنجا
در میان کراهیت مانع

هر که این شش گرامیت دانند و ایم اندر رفا هیت ماند

در بیان ششکندة وضو

اچیز از پیش پس حیان کردد	آبست ترا زیان کسردد
ریم و خون چون روان همی شد	قی کمی پردمان همی باشد
قهقه در نماز بیوشه	باز دیوانگی و مدهوشه
خواب تکیه زده وضو نکند	تکیه بر خواب هیچ نکند
مگر آن بادگان ریش بود	که وضو هم بجای خویش بود

در بیان فرایض غسل

هر که بادانش و متین بود	فرض در غسل او سه چیز بود
آب در پستی دمان کردن	بر همه عضو خود روان کردن

در بیان غسل

غسل حاکمی پنج است	یادگیرش که بهتر از کجاست
ستن دست و فرج بایست	دور کردن نجاست از جنین

بس وضو گرفتن ز بجز خدا
آن زمانیکه موی را بافتند
بزرگ سر چو آب را راندند

شستن تن سه بار مستجاب
شاید آن موی را نه بشکافند
بافتند خشک چنان مانند

در میان مقدار آب وضو

کفن اسراف با و مجانی
نصف آب چون روا نبود
در وضو آب کمین و نیم است
در وضو کفن به نیم من است
بس این نیم من که میبند
با همچنین که غسل القلیم
هست این احتیاط در نماز
در تو ایچو آب بر لب جوی
که تو خواهی که تسبیح آموزی

چون ولا تسرفوا بهی حوائی
تلف عمر جز خطا نبود
غسل چهار من تعلیم است
دارم دست روی نیم من
پای شوهر آنچه میماند
بر سر خویش ریز دو من نیم
که بود آب تو به پیمان
نیست آن هر چه پیشونی
بایدت جد و جهد دلسوزی

آنچه از وی سوال خواهد کرد
در طلب کردن حقیقت کار

نسنزد که ملال خواهد کرد
از خدا شرم دار شرم مدار

در بیان موجبات غسل

غسل از پنج چیز فرض شود
هر روزی را که کم شود ایام
چون شود پاک زن ز حیض بکار
مرد را چون ذکر چنان کرد

بر زن مرد، سب و قرض شود
غسل باید بهر نماز مداوم
غسل واجب شود بشرع قیاس
که در اندام زن نهان کرد

در بیان در ایض تیمم

چار چیز است در تیمم فرض
نیت قصد خاک ای سر
بس برود دست را بر خاک
بس در باره چنبر زن در حال
در تیمم فرضیه این چار چیز است

میدهم مرترا بدانش عرض
خاک اما چو پاک ای مهتر
بس کالیش بخاک تا شوی پاک
هر دو ساعد بمبفتن بمال
که تر ازین چهار تا چارست

فیت این است اگر کسی نماز که نمازت مباح کرده است

در میان ناقضات سیم

هر چه ناقض وضو باشد	ناقض این سیم او باشد
انکه قادر شود آب طهور	زود شود در زمان سیم دور
نزد ما شرط است استیجاب	در سیم تو نکت را در یاب
هر که پیش از آب دور بود	این سیم و را طهور بود
در بود آب کجاست از میلی	نیست در نار و اسیلی
میل در شرح ثلث فرسنگ	که تراداشت فرسنگ
ثلث فرسنگ بود چهار هزار	از قدمهای مرد خوشنقار

در میان دو ازده و ض

هر که او طالب لطیف بود	مقتدایش ابو حنیفه بود
او در اسلام صوفی و صافی	در شریعت و فی و هم دانی
بشنو از من بیان نذیبان	زانکه صافی تر است مشربان

ضبط کن این دو شش فریضه کن
 نماز تو بانوا کسرود
 آنچه پرون کخون ترا فرض است
 نیت است طهارت تکبیر
 غسل اسلام باید خون
 شش دیگر در اندرون نماز
 آن قیام و قرائت است رکوع
 بس پرون آمدن فریضه نماز

شش درون نماز شش پرون
 فرض و نقلت است او اگرود
 عرضه دارم که موجب عیب است
 پوشش عورت و مکان طاهر
 روشی هم سوی قبله آوردن
 فرض دان و نماز کن به نیاز
 فعه آخرین سجده جنوع
 از نماز ای در عقل قیاس

در بیان واجبات نماز

واجبات نماز هاهفت است
 فاتحه ضم سوره تبارک
 لیک اندر تطوع و سنت
 کآخریش جو اولین باشد

زانکه از مصطفی چنین رفته است
 در دوی اول از فریضه بدان
 سوره با فاتحه کین صحت
 سوره با فاتحه قرین باشد

در بست که بلند باید خواند
فقد اول از وجوبات است
لیک در ترشد قنوسین
یک در عید واجب افزاید
دانند گیس که حستی ا

۱۲
انچه پست پست باید خواند
باز در آخرش تحیات است
باز تعدیل بسمله ارکان
زاکمه تکبیر عید میباید
که درین باب نسبتی دارد

در بیان سجده سهو

سجده سهو را بیان کردند
گر کسی فرض را کند تاخیر
سجده سهو را چو ساز کند
ایمضای مجرب و دست سلام
لیکن هر که او امام بود
اچنین است مذہب عثمان
کما چنین است روایت قوی

انچه مشکل بود عیان کردند
یا کند ترک واجب از تقصیر
جبر نقصان آن بمن ساز کند
کوی وانکه بیار سجده تمام
بسوی راست یک سلام بود
او تقوی چو بود ز سلمان
احتیاط آن بود که او تقوی

پهری سورا دو سجده بست
هر ما میکه هندی باشد
مقتدیرا چوسوا فاده است
سورا امام برد

شیخ آموز اگر ترا هموست
سورا دو سه وقت که باشد
سجده سه و نه معاد است
طاعتش را خدای بپذیرد

در بیان سنتهای نماز

سنت اندر نماز آید است
انچه قولیت است استفتح
زان پس سینه است امین است
سمع الله امام برد
باز تجیر در رکوع و سجود
پس ابرون آمدن بلفظ سلام
فاتحه در دو یا خیر از فرض
سنت غلی در نمازده است

ده ازان قولیت و فعلیت
بعد ازان در اعد و کشت فلاح
سمع الله گفتن از دین است
مقتدی ربنا لک آغاز
نیز تکبیر در مهبوط و صعود
نزد ما است در سلام
گیر سنت ولی مگیر از فرض
یا مگیرش اگر ترا شرف است

هست رفع یدین باذنین

بعد از آن دست راست را

مرزبان الحجه اول

دست بر زانو بر رکوع بنه

سجده آری در میان دو کف

نیز بر پای چپ نشسته کمی

گر کسی بر توش بهت اندازد

نیز بر جای سجده دارد عین

بنی زیر ناف و با دست

دست بر نیه به بود همه حال

پس سوار در این چون زه

شکم از زان دور دراز کف

منگشت سوی قبله کنی

مستحب راز سنت انکاره

در تعداد فروض خمس

انچه فرض است در شب و روزی

دو صبح و چهار پیشین است

سه بشام و چهار در خفتن

هفده رکعت بود اگر آموزی

چهار در وقت عصرین است

زین نکو تر نمیتوان گفتن

در استحقاق شبانه روز

علما گفته اند پیش بهت

هست سنت دوازده رکعت

پیشتر گذارد و بجه
 چهارده یک ز عصر پیش گذار
 دومی بیکر گذار بعد از شام
 چارپش از عشا و چارپس
 غیر این بهره هست نافله است
 سنت خاص صلوٰة این است

دوپس از شام دو بختن
 لیک این راز مستحب است
 طاعت ذوالجلال و الاکرام
 سنت پنجوقت این شد پس
 خواجه ما میر قافله است
 بهره هست از نوکات این است

در میان روزه رمضان

نیست در حکم شرع اگر دانی
 از طعام و جماع دور شدن
 فرض دایم جمله روزه رفت
 نیست روزه کردا نبود
 لیک مرد قتی نوانسل را
 و ترازد اجبت میدارند

روزه بجز قه نفس شهوانی
 و ز همه خوردنی نفور شدن
 آیا بی ز روزه است
 در قضا بجز شب روان بود
 تا به پیش از زوال هست روا
 بر همه واجب است بگذارد

در بیان مکروهات روز

<p>نست نقصان روزه تو پدید می نشاند در املامت کرد بر حسن و ششم نسبت جرمه روزه به قیامت کز روشید علما اندرین چه فرمایند با ضرورت چنین خطاب در کرامت مباشش ابد همه سرد و تراهنی همی لازم آید قضا و کفارت بر تو لازم کج نه قضا نبود تزد نعمان قضا شش باید کرد بس رجوع از برای جمع کنی</p>	<p>مکس و پیشه در کلو چو پرید گر کسی رک زد حجامت کرد در کفحه مسح روغن سرمه نمک و سرکه در دهان کشید ناگه از بجز طفل سخن آید گر ضرورت بود روا باشد روزه باقی بود ولی مکروه بغیر موشی کرکته و خوری و بقصد دست خوردن بکارت و خوری آنچه از غذا نبود آنچه خوردی ادشش باید کرد در تطوع اگر شروع کنی</p>
--	--

بپوشند که کلنج آهین روی بود زین قبل کل سر شوی

در بیان کهارت روزه

<p>بهناری مجامعت کردن یا یکی بنده کردنش آزاد ناشوی ز حیات بر خوردار یا دگر سرش که مختصر گفتیم از فنون فضائل ایشان در تبیح مریح کنند بر بهانی تو از عذاب لایم نام او در جبهان بنمکی باد بد عاید کن تو بر خواستی واجب برض و نقل را دانند از وفات رسول با اسال</p>	<p>گر کسی قصد کرد در خوردن شش مکین طعام باید داد یا دو من روزه را بیای پی دار از برای تو انبیت در گفتیم دارم آید من زد و ایشان که سقیم مرا صحیح کنند جان بخواننده را خدای کریم هر که از ما کند به نیکی یاد ختم شد بر ثنای رحمانی هر که این بصدق برخواست بود و نه چو رفتش سال</p>
---	--

نیمه از بسماوی الاول

رحمت حق تبار خوانند

و اندرین مختصر میفرزاید

هر که خواند عاصم دارم

بود کاین نظم کتب تکمیل

بر نویسنده و رساننده

بس بود نیت در که افزاید

زانکه من بنده کنه کام

تمت المنظومه

بسم الله الرحمن الرحيم

بأن سعدك الله في الدين این کتابی است در بیان

ایمان و معرفت ایمان و احکام ایمان و ارکان

ایمان و در میان فرایض نماز و احکام نماز و ارکان نماز

و در میان فرایض زکوة و در بیان احکام زکوة و در بیان

و احکام روزه و ارکان روزه و در بیان احکام حج

و ارکان حج و در بیان جمیع فرائض و واجبات سنت
 و در بیان احکام تعظیم و مکرمه بر صحیفه ثبت شده است
 و این کتاب را در بیان چهار فصل بنا نهاده
 شد تا بسته یازانیک پندیده شود **فصل**
 اول در بیان معرفت ایمان و احکام ایمان و ارکان
 ایمان اگر پرسند که اصل ایمان کدام است و دل این
 کدام است و نور ایمان کدام است و تاریکی ایمان کدام است
 و تمخیل ایمان کدام است و علل و تالیفات ایمان کدام است
 و حکم ایمان کدام است و برکات ایمان کدام است
 و مغزایمان کدام است و بیخ ایمان کدام است و تخم
 ایمان کدام است و ثمره ایمان کدام است و وطن ایمان
 کدام است جواب بگو که اصل ایمان عطای باری تعالی است
 و سر ایمان کلمه طیبه گفتن است که لا اله الا الله محمد

محمد رسول الله و دل ایمان قرآن خواندن است و نور ایمان
راست گفتن است و ناریکی ایمان دروغ گفتن است
و تنگی ایمان بی نماز بودن است و علاوت ایمان پاک
بودن است و بزرگی ایمان ذکر خدای تعالی را بسیار
گفتن است و شریعت ایمان حلال و حرام را
دانستن و پوست ایمان مشرک است و میوه ایمان
روزه است و مغز ایمان دفاست و تخم ایمان علم است
و ثمره ایمان اخلاص است و وطن ایمان دل بنده مؤمنان
مؤمنان است اگر چه ~~سند~~ که تو در ایمان
یا ایمان در تست جواب بگو که من با ایمان ^{منبت} با
و من مؤمنم و ایمان صفت من است اگر چه ~~سند~~ که
ایمان بر چند نوع است جواب بگو که بر پنج نوع است اول
ایمان مطبوع ایمان فرشتگان است دوم ایمان معصوم

معصوم ایمان مغیبه آن است سوم ایمان مقبول ایمان
 مؤمنان است چهارم ایمان مردود ایمان منافقان است
 پنجم ایمان موقوف ایمان مبتدعان است اگر پرسند که
 ایمان چیست جواب بگو که ایمان اینست که الایمان اقرار
 باللسان و تصدیق بالقلب معنی چنین باشد که ایمان اقرار
 کردن است بزبان و استوار داشتن است بدل که خدای تعالی
 یکیت و یگانگی و حقیقت پادشاه همه پادشاهان است
 و حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم فرستاد
 اوست و بر حق است اگر پرسند که ایمان آوردن
 بر چند نوع است جواب بگو که بر دو نوع است اول ایمان
 مجل دوم ایمان فصل اگر پرسند که ایمان مجل که است
 جواب بگو که ایمان مجل این است که امنت باشد باسمائه و
 وصفاته و قبلت بیع احکامه و ارکانه معنی چنین باشد که

ایمان آوردن من بخدای عزوجل که صفتش قل هو الله احد

و ایمان آوردن با همه نامهای با همه صفتهای می که

راست اگر پرسند که ایمان مفصل کدام است

جواب بگو که ایمان مفصل این است که ائمننت بالله

و ملائکتہ و کتیبہ و رسالہ و ایوم الاحد و القدر خیرہ

و شرہ من الله تعالی و البعث بعد الموت معنی چنین باشد

باشد که ایمان آوردن من بخدای عزوجل که زنده

کرد ایندن بعد از میر ایندن حق است و راست است

یقول الله ما یشاء و حکم ما یرید یعنی هر چه خواست میکند

و هر چه خواهد میکند اگر پرسند که اسلام چیست

جواب بگو که الاسلام هو الانقیاد بامر الله تعالی و الاقتناء

عن النواصی یعنی اسلام کردن بخداوند است

بفرمان خدای تعالی و هر چه منع کرده است

ازان بجلی بازماندن است و معرفت ایمان
 صلوات بر پائی داشتن است اگر پرسند که ختم یازده
 احمد کدام است جواب بگو که ختم یازده احمد را از
 به حاجت و مرادیکه داشته باشد الله تعالی بر آورده
 خیر گرداند از روز چهارشنبه هر کس کند یازده روز
 هر روز یازده بار بخواند بطلب حاجت و مرادیکه داشته
 باشد در دل آورده حاجت او بستاند براید یازده احمد است
 اول احمد مثل است دوم احمد کبیر است سوم احمد صواب
 چهارم احمد ارشتم پنجم احمد جنبل است ششم
 احمد بربانی است هفتم احمد سر باز است هشتم
 احمد خضر رویه است نهم احمد باطنیت دهم احمد
 رونده است یازدهم احمد سیوی اگر پرسند که
 خدای تعالی را می شناسی جواب بگو که خدای تعالی را

میشناسم که چون و چو کویست که لم یزال ولا یزال
الذی لیس کمثلہ شیء و هو اسمع اعلم اگر پرسند که
تو مسلمانى جواب بگو که الحمد لله اگر پرسند که
معنى الحمد چیست جواب بگو که سپاس و شکر مر خدا
عشر چهل اگر پرسند که از کی باز مسلمانى
جواب بگو که از روز میثاق معنی میثاق چیست
جواب بگو که میثاق هو العهد الموثوق و الخطاب خطاب
ان بود که در آن زمانیکه حضرت حق سبحانه و تعالی ارواحها
مارا بقدرت خویش پیدا کرد و ایند از پروردگارند آمد که است
بر کیم اینست من پروردگار شماى ارواحان ما گفتند بلی یعنی
هستى تو پروردگار ماى ان و جمله هبانیان خلق کل شیء و انى
کل حى اگر پرسند که قبله چندست جواب بگو که
قبله نخست قبله اول محرابت قبله دوم

کعبه است سوم بیت المعمور است چهارم عرش است پنجم
 کرسی است اگر پرسند که امام چند است جواب بگو
 امام پنج است امام اول تن است امام دوم جان است امام سوم
 فعل است امام چهارم عقل امام پنجم دل این مؤمنان است
 اگر پرسند که امام پنج کدام است جواب بگو که اول محراب
 امام دوم جان کعبه است امام سوم فعل است یعنی بیت المعمور
 امام چهارم عقل است کرسی است امام پنجم دل که عرش است
 اگر پرسند که تو امام مایع و امام تو کیست جو
 جواب بگو که امام شما یان منم و امام من قرآن
 محبت اگر پرسند که ما تو اقمه کنیم تو بگو
 اقمه ایکنی جواب بگو که شما یان من اقمه میکنید و من بقرآن
 خدا تعالی اقمه میکنم اگر پرسند که نماز ما بتو درست
 میشود و نماز تو بگو درست میشود جواب بگو که نماز شما یان

بمن درست میشود و نماز من بسلام غدا می تقالی و بشریت مصطفی
 مصطفی صی الله علیه و سلم درست میشود اگر پرسند که
 نمازهای کداری یا نماز خوشی جواب بگو که کدرنده نمازیم
 و نائب تو هم اگر پرسند که کودک را چند مقام است
 جواب بگو که کودک را دو مقام است اول قبل از بلوغ است
 دوم بعد از بلوغ اگر پرسند که مقام اول قبل از بلوغ
 کدام است جوابی بلوغ کودک را دو منزل است اول آنکه
 هیچ عقل ندارد و منزل دوم آنکه عقل دارد
 اگر پرسند که دو منزل کودک را زکوة واجب است
 یا نه جواب بگو که اگر کودک را انصاف باشد که آن دو بیت
 درم است یا بچپنر یکم بدو بیت میرسد و زیاده باشد
 از حاجت اصیا چند بر آن مال زکوة واجب نیست که
 چرا که نمونیکند اما صدقه فطر دادن واجب باشد در بگروا

۲۷
این کودک زمین عشری داشته باشد و چیزی حاصل شود
از آن زمین از عشریات بر آن عشر و ادن واجب باشد
و صالح زرع است خراج بدان واجب شود چون کبک
در مؤنت او باشد مشرعانقه برومی واجب شود چون
این پنج مالی واجب باشد اگر پرسند که برو این
پنج مالی واجب از عبادت چیزی بر کودک واجب میشود یا
جواب بگو که اگر کودک غیر عاقل باشد قول جمهور آن است
که بروی هیچ چیزی واجب نیست غیر از این
مالی اما امام ابو منصور ما تریدی و بسیار از عراقیان بر آنند که
بر صبی عاقل ایمان فریضه است چنانکه نفس و جوب و اد
هر دو در حق وی ثابت است و پیش قاضی ابوزید بر صبی
عاقل نفس و جوب ایمان ولیکن وجوب اد نیست
پیش از بلوغ صحیح قول جمهور است این روایت

در توضیح است و در عامه کتب اصول مذکور است و لیکن در
 هست که از معاصی و منکرات او را نگاه دارد اگر چه
 معاصی بعد از بلوغ کودک که امام است جواب بگوید که مقام بعد از
 بلوغ کودک آن است که بدانکه چنان کودک بالغ شد و عامل
 باشد اول چیزی که بر وی فرض شود قصد فکر است پس از آن
 فکر کردن در ملکوت السموات و الارض و غیر آن از
 مخلوقات مثل قول الله تعالی که انظر و ان فی ملکوت السموات یا خلق
 الله من شیء و بعد از فکر شدن استغناء الله تعالی واجب میشود
 و این تفسیر موافق معاصد و شرح آن است و لیکن
 چون قصد فکر کردن در مصنوعات مقصود نیست از آن
 جهت میگویند که اول فریضه هائیکه مقصود است غنم
 خداوند است غزوی و امام شافعی هم در فقه کبر خود
 گفته است که اول چیزی که بر بنده فرض شود استغناء الله تعالی

بامقدمه فکر است اگر پرسند که اول چیزی که بر بنده
 فرض شود کدام است جواب بگو که شناختن خداوند است
 و ایمان بذات و صفات و یگانگی وی چون بنده مؤمن
 عاقل و بالغ ایمان آورد فرضها نیکه تابع ایمان است بجا
 آورد اگر پرسند که فرضها نیکه تابع ایمان است
 کدام است و چهند نوع است جواب بگو که بر دو نوع است
 فرضها دایم بوی فرض است مثل پرهیز از کفر و نفاق و
 و شرک و رده و بدعت و معصیت و احساق بد از چرخه دور
 بودن بروی فرض است در وقتیکه ایمان آورد هم
 اخلاق دائمی باشد چون اخلاص و محبت خداوند تعالی بروی فرض
 شود و آنچه فرض موقت باشد اگر پرسند که فرضها
 طهارت کدام است بیان انواع مشهوره اسلام کدام است
 و فرضها رجحان کدام است فرضها زکوة و

که امست و سنت زکوة که امست و سفر عن روزه
 ماه شریف رمضان که امست و سنتها نماز را در سنتن و واجب
 و لازم باشد بر همه مسلمانان این مسائلها احتیاجت
 بنا برین این کتاب را معانی المسالین نام نهادم شد
 تمبستد یا نرا پسندیده شد و الله اعلم بالصواب
 اگر پرسند که تنگی ایمان که امست جواب بگو که
 تنگی ایمان بی نماز بودن است چنانکه در حدیث
 پیغمبر صلی الله علیه و سلم آمده است که قال لیس فی
 علیہ اسلام الصلوة عماد الدین یعنی نماز ستون
 دین است چون نماز و روزه و حج و غیر آن بروی فرض
 باشد اگر پرسند که الله تعالی را چه است یانی جواب
 بگو که الله تعالی با قبست و الله تعالی را پدر است یانی
 و الله تعالی از کسی زاد یانی جواب بگو که الله تعالی

واحد است مثل قوله تعالی که قتل هو الله احد والله تعالی
 باقیست که الله الصمد و نیز آیت دیگر دلالت
 میکند بر باقی بودن الله تعالی که قوله تعالی کل من علیها
 فان ویقئ وجهه ربک ذو الجلال و الاکرام و نیز دلالت
 میکند که کل شیئی بالک الا وجهه و کسی از وی نترسد
 باین قول الله تعالی که لم یلد و لم یولد و لم ین له کفو احد باین
 دلیل الله تعالی راجعت نیست اهل تحقیق میگویند که
 این سوره را بر خوانند و اعتقاد کنند از همه پلتهای کفر نپزار شود
 و چون لم یلد و لم یولد گوید از جهود ان و ترسایان نپزار
 شود و چون و لم ین له کفو احد گوید از همه مغان نپزار شود
 و چون این سوره را بر خوانند خالص و مخلص و موحس شده
 باشد اگر پرسند که اصل توحید چیست جوابی که
 اصل توحید طیران است در میدان تجرید و استقامت

نزدیک احکام او میزاید و بریدن خوف و رجا از قریب
 و بعید تسلیم کردن امر بوی حق و توحید خدا می
 عزوجل کی گفتن و یکی دانستن و یکی اعتقاد کردن
 و توحید جزو ایمان است اگر پرسند که در ایمان آوردن
 بخدای عز و جل چیزی پیش فرض است جواب بگو که
 سه چیز فرض است اول ایمان بوجود آوردن است
 دوم ایمان بوجدانی که سوم ایمان بصفات
 وی آوردن اگر پرسند که تو که ایمان چیست
 و تو که اسلام چیست و اسلام از چیست جواب بگو که
 تو که اسلام از ایمان است و تو که ایمان از معرفت است
 و تو که معرفت از هدایت و نصرت است و هدایت نصرت معنی باشد
 الا بشیخ تکوین ائمن شرح الله صدره للاسلام
 اگر پرسند که معرفت چیست و توحید چیست

و ایمان چیست؟ اسلام عیت جواب بگو که شناختن
 بدل هستی او معرفت است و اقرار کردن بزبان به یکانگی است
 توحید است و گردیدن بدل هر دو ایمان است و تقاضاست
 باین هر سه اسلام است الهی همه مسلمانان را برای ایمان توحید
 میزان و برضای خود و بقلای خود برسان یا اگر مالاکرمین
 اگر پرسند که احدی تعالی را موت است یا نبی جواب بگو که
 موت و فوت بر سر اوقات کبریائی نگردد و فنا بر فنا
 حشرش نگردد که او موصوف است بصفته چنانکه اگر پرسند
 سعید شقی را از روز ازل است یا نبی جواب بگو که سفیان
 صحیح میگویند که سعید و از روز ازل است زیرا که بنده
 باشد که او بت میپرستد و عاقبت او از دوستان حق پاک
 بود چون در ازل حکم وی بسعادت او رفته است زود
 باشد که از بت پرستی باز آید خدا پرست گردد البته

اگر پرسند که الله تعالی را خواب هست یا نبی جواب
الله تعالی را خواب نیست قوله تعالی تا، غده سنة و لا نوم

یعنی نیکه داور خواب بسبک و نه خواب کران از برای آنکه
خواب تغیر است و اورتغیر نیست و از برای آنکه خواب هر

و خداوند تعالی عا هرست نه مقهور تا که بروی خواب شود از برای

اینکه خواب استراحت است و نزد الله تعالی را برخی تا طلب

راحت کند از برای آنکه خواب مرکب است خدای تعالی منزله است

از مرکب و دیگر از برای آنکه اگر خواب کند غسل شود در ملک

و تدبیر او خلل پیدا شود و او پاک است از عیب بهما و

و نقصانها برویت ابوهریره منراستند از رسول خدا

صلی الله علیه و سلم که در خاطر موسی علیه السلام خطور کرد

که خدای تعالی خواب میکند یا نه حق تعالی بسوی موسی علیه

فرشته فرستاد و گفت ای موسی شربانه

روز خواب کن موسی علیه السلام بجای آورد شبانه
 روز خواب نکرد و بعد از فرمان آمد که دو قرابه بدست گیر
 و نگاهدار موسی علیه السلام دو قرابه بدست گرفت
 چون شبانه روز خواب نکرده بود ناگاه خواب بردی
 غلبه کرد و آن دو شیشه از دست بیاد و شکست نزن
 حق در رسید که امیوسی تو در خواب شدی دو شیشه نگاه
 نتوانی داشت من خداوندم اگر خواب کنسم آسمانها
 و زمینها را چون نگاهدارم اگر بپرند که الله تعالی
 میبیند یانی و میشنود یانی جواب بگو که الله تعالی شنوست
 و پناست بصفت صبح و بصر و دوری و نزدیکی در شنوایی
 او برابرست شنوایا و بگوشش نبود و بینایا و به چشم
 نبود و دانش او باندیشش و تدبیرش نبود و آفریدن او با
 باکت نبود و اگر او را بصفت صبح و بصر شناسی چرا

چو در فکر و افعال و اقوال خود نباشی اگر پرسند که
 الله تعالی مکان دارد یا بی جواب بگو که الله تعالی امکان
 نیست اگر کسی گوید که مکان دارد نفوذ بابت کفرت و
 و اما سه آیه است که خبر محض است عقل و هم را بی حد و آن
 مجال نیست بر ظواهر آن بود که باید گذشت و تاویل
 نباید جست یکی آیت حجی که و جاء رکعتم استوی
 علی العرش اگر پرسند که بزرگی عرش چه مقدار است
 جواب بگو که مقل گفت عرش را سه صد و شصت هزار
 قذیل است هر قذیل را خدای تعالی داند بس چون و هم
 بیکفیت قذیل نزد تفصیل استوای حق شیر
 چگونه رسد و عرش را هزار زبان است و هم
 زبان خدای تعالی را تسبیح گوید این بدان ماند و آن بین
 ماند و مایک لغت از آن ندانیم و عرش را شش

هزار پایه ست در پیش هر پایه شصت هزار شهرت است
 و در هر شهرستان شصت هزار آدم است از روحانیان
 طرقتی یعنی از تسبیح ملک العرش نمایانید اگر پرسید
 سزند که ایمان بر چند چیز باید آورد جواب بگو
 ایمان شش چیز باید آورد البته نظم
 آنچه ایمان بن همان آری گفتش شش بود چه بکار
 بخدا و فرشتگان و کتاب بر رسول و قضا و وحی است
 چیست ایمان بدانکه تصدیقت هر که را صدق نیست نه قیاس
 چیست تصدیق دانکه تسلیم است یاد دارش ز من که تعلیم است
 اگر پرسید سزند که ایمان آوردن بفرشتگان کدام است
 جواب بگو که ایمان آوردن بفرشتگان آن است چه بدل
 باورداری بزبان اقرار کنی و اعتراف نماییکه ایشان
 بنکان خدای عزوجل و محسوس برهمزدن بی یاد آن عاصی

و میکنند و آنچه بدان فرمان سده است از خدا می آید
 و گفته تعالی لا یصون الله ما هم و یفعلون یا مؤمن
 اگر پرسند که ملائکه جنت دارند یا نه جواب بگو
 ایشان از زواده نیست و نیز نسبت نکند اگر پرسند
 ملائکه را نفس خوردن و آشامیدن هست یا نه جواب بگو که
 ملائکه را نفس خوردن و آشامیدن و جماع کردن نیست
 اگر پرسند که ملائکه مجسم اند یا نه جواب بگو که مجسم
 در عبادت هرگز هستی بر ایشان راه نمی آید و گفته تعالی
 و یسبحون اللیل و النهار یعنی تسبیح میگویند در شب و روز
 اگر پرسند که خدای تعالی فرشتگان را از چه چیز آفریده
 جواب بگو که بعضی از ایشان از نور آفریده است و بعضی از نار
 آفریده است اگر پرسند که خواص ملائکه افضلند
 یا خواص بشر جواب بگو که خواص بشر از خواص ملائکه افضلند

و خواص ملائکه فضلند از عامه بشر و عامه بشر فضلند
 از عامه ملائکه لیکن مهر کفایت از بند و بوجد آید کرام
 الکاتبین آنرا میدانند قوله تعالی کراما کاتبین علیون
 ما تفعلون اگر پرسند که بشر بسیارند یا ملائکه و یاد یو
 پری جواب بگو که همه ایشان را هزار جزو گردانند نه صد
 جزو فرشتگان و نو جزو پریانند و نه جزو دیوانند و یکجزو
 آدمیانند اگر پرسند که ملائکه در بهشت در آیند یا نی جواب
 بگو که ملائکه در بهشت در آیند و دیدار حق را نبینند
 و پریان و مسلمانان در صورت خیرای ایشان حضرت
 امام عظیم رحمه الله توقف کردند و بقول صاحبین این
 نیز در بهشت در آیند دیدار حق را نبینند قوله تعالی یومئذ
 ناضرة الی ربها ناطرة خلافا للمعزلة و خوارج میکوبند
 دیدار حق تعالی نخواهد بود ایشانان تمسک بدین آیت کرده اند

قوله تعالى لا تدرك الابصار وهو يدرك الابصار ما مبكروا بحجته
 معنی لا تدرك الابصار نفی احاطه است و از نفی احاطت
 نفی رؤیت لازم نمی آید اما در حجت داریم از قرآن و حجت
 از حدیث به جواز دیدن دیدار آمده حتی که از قرآن است
 اول قوله تعالى للذين احسن الحسنى وزيادة و رسول علیه السلام
 فرمودند ان الحجة والزيادة انظر الى الله حضرت ابو بكر صدیق
 و حضرت عمر و حضرت عثمان و حضرت علی و زینب
 و بیشتر ازین اصحاب رضوان الله تعالى علیهم جمعین
 در تفسیر آیت بدین کرده اند و زیاده از حق سبحانه و تعالی
 و آیت دوم از برای رؤیت بحجهم یوم یلقونه آیت سوم
 الذین یظنون انهم ملاقوا ربهم آیت چهارم لهم ما تشاؤون
 فیها و لدینا مزيد یعنی الرؤیة آیت پنجم و اذ را آیت
 ثم را آیت نغما و ملكا کبیرا و ان ان بود که مکرر دیدار آیت ششم

و ما عند الله خیر للابرار یعنی رضای خدا می‌تواند آید مفسرین قیام
 نفس ما اخی لهم من قرۃ عین یعنی دیدار حق تعالی همیشه هم
 کلا انهم عن ربهم یومئذ یحزبون و چون کافران نه بینند
 واجب بود که مؤمنان ببینند آیت هم قال رب
 ارنی انظر الیک اگر دیدار حق تعالی نبود می‌توانستیم سلام
 دیدار نخواستی آیت دهم و وجه یومئذ ناضرة الا
 الی ربها ناظره این ده آیت است دلالت میکند بر این که
 رؤیت حق تعالی حق است و ده حجت دیگر آنکه الله تعالی
 موجود است و وجود رؤیت از هر رؤیت موجود درست
 حجت معقول دوم آن است که دیدار خود الله تعالی را حق است
 چون رد او بود که خود را پسند و بر بنده نشان دهد حجت سوم
 آنکه دیدار نشان دادن بخود از میوه پندار نیستی که فرعون
 علیه اللعنه از میوه کسی را بخود دیدار ندادی و خداوند تعالی

از همه عیبها منزّه است حجت معقول چهارم آنکه در استنباط
امر و زمار عالم الیقین است فردا علم الیقین خواهد بود و در استنباط
مارا بیدار عین الیقین کرد و حجج ششم آن است که دیدار حق
بچشم سر است آن معرفت الله تعالی است لازم آمد که
دیدار چشم سر را بود ببقا از روت حجج ششم آن است
مهمانی با دید میزبانی تمام نبود نمی پی اگر کسی در دنیا با
همه نعمتهای خدای تعالی مهمانی کند و از دیدار بازدارد آن
مهمانی ناقص بود چگونه مهمان بهشت بی دیدار حق تعالی
تمام باشد حجج هفتم آن است که خاص که امتی با چشم بسته
را چشم دوزخی را آن نبود تا فرق بود میان دوزخی و بهشتی
و آن بیان مؤمن که بهشت و نعمت بهشت را بسیند زیر
دوزخی هم آن پند قوله تعالی و نادی اصحاب الجنة
اصحاب النار بس فرق بیان باشد که مؤمن خدا

پند و کانس بر نیند حجت معقول میهنم آنکه دنیا سر
 محنت و دیدن دیدار راحت است اگر کسی را
 در سرای راحت دیدار بودی چنانچه در سرای محنت دیدار
 نیست آنکه عقیقی بدینا برابر باشد درین محنت دنیا راحت
 آن راحت مشاهده دیدار حق باشد حجت معقول نهم
 آن حجت است نادیدن حق سبب شبهات است
 و دیدن او دفع شبهت چنانچه در دنیا حجاب واجب است
 تا در عقیقی دفع شبهت شود حجت معقول دهم
 آن است که در دیدار او تعطیل لازم ناید نه بینی که رؤیت
 بر سواد جایز است ازین هیچ فساد لازم نمی آید بس چون
 هیچ فساد لازم نیاید در است شد چنانچه سیاهی او امر
 حق است از او فردا حق است و حق دلیل حق است
 اگر بر کنند که الله تعالی چگونه دیدار می نماید

جواب بگو که الله تعالی خواهد که از اهل بهشت بنده را بحال
 و بحال لم نزل ولا يزال خود مشرف گرداند و رضوان را بفرماید که
 تا سیبی از سیبها بهشت بیارد و وقف نماید تا نامه
 بنویسد و عنوان آن نامه این باشد که بسم الله الرحمن الرحيم
 من الملک الذی لا یغنی ملکة اید من لعمری الذی لا یزال
 ابد استغلب بالجور و القصور و نسیت لقاء الملک الغفور
 نامه را بدست حوری دهند و آن حور را در میان
 آن سیب تعبیه کنند و گویند آن سیب را بدست گیر
 بنده ما بده و سلام ما بدو برسان فرشته باید و بگرد
 گوشک مؤمن طواف کند و این ندا میگوید که یا اهل النور
 یا اهل القصور استغلت بالجور و القصور نسیت لقاء ضعیفی
 سر از گوشک پیرون کند و فرشته را بیند که این
 ندا میگوید به نزدیک مؤمن آید و گوید ای سرور ما

فرشته بگرد و گوشک ما طواف میکند و این ندا میکند که
 یا اهل النور و یا اهل القصور و نیست لقا الملك الغفور
 مؤمن بعباید فرشته دراید چون فرشته سلام کند
 و سلام حق تعالی را به بنده رساند و سیب را بدست بند
 دهد و بنده آن سیب را بوی کند و آن سیب بقدرت
 الله تعالی شق شود و حوری از آن سیب بیرون آید که
 از نور جمال او گوشک مؤمن منور گردد و از بوی عطرد
 گوشک معطر گردد و مؤمن خواهد که دست بسوی
 حور دراز کند حور گوید اول این نامه را بخوان بعد از آن
 دست بسوی حور دراز کن نامه را بکشاید و بخواند چون از
 مضمون نامه اطلاع یابد میسر اندازان دست اندازان
 شود چون حوران در کردوی صدف دارند و جامهای
 شراب بالمال درکشند و میگویند و را بدار الجلال بر بند

واز در ارجلال بدار الحسمال در کشف حق تعالی پرده کبریا
 بردارد و بنده را دیدار نماید الهی هم کینان را روزی
 کرد آن اگر پرسند که ایمان آوردن بکتابهای
 کدام است جواب بگو که بدل باورداری و بزبان اقرار
 کنی بدانکه همه کتابهای آسمانی کلام خداوندست و چهار
 ازان کتاب مشهورست تورات بموسی علیه السلام
 آمد زبور بداد علیه السلام آمد و انجیل بعیسی علیه السلام آمد
 و فرقان بحضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم آمد بزبان
 عربی و حقیقت کلام خداوند غیر ازین لغات است
 یعنی عبری سریانی و دیوانی و عربی است الا آنکه
 بندگان عبادت میکنند از ان بدان لغتها و باقی صحف دیگر که
 بر زمینان دیگر آمدست چون صحف شیت علیه السلام
 و صحف ابراهیم علیه السلام و غیر ایشان چنانچه گفته اند

کتب نازل شده صد چهارند و بعضی گفت اند صد چهارده
 زیرا که ده دیگر پیش از تورات موسی علیه السلام آمده است
 چون خلاف پیدا شد پس تعیین کتاب از برای ایمان آن
 شرط نباشد بلکه احتیاط در آن است که عدد تعیین
 نکنیم زیرا که ایمان را بجز این کتاب سازیم یا زین
 از آنچه بود بیاریم موجب کفر بود پس کتب هم کتابها
 خدای تعالی که بانیای خود فرستاده است باید که چنان
 دائمی و چنان اعتقاد کنی که هر کتابیکه بهتر مغیر آمده است
 زبان هر چه در آن کتابها بوده است حق بود و فرموده خداوند
 اما هر چه در آن قرآن بود حق است اگر چه هر چه
 عمل قرآن صحت جواب بگو که عمل بقربان موجب
 استکبار است و عمل بقربان فریضه است زیرا که شریعت
 رسول صلی الله علیه و سلم ناسخ شریعت دیگر است لفظ

علیه السلام آنوقت شرعی شریعتی شرع منتهی یعنی منسوخ کرد متر
 شریعت من شریعتی تا اینکه پیش از من بود پس تمسک بقرآن
 کن که فردای قیامت قرآن حجت بود چنانچه از آن
 حدیث رسول صلی الله علیه و سلم فرمودند که **أَشَدُّ النَّاسِ**
أَهْلَ السُّخْرَةِ مراد از بیخیزش قرآن خوانانند که خود را
 بر احکام قرآن راست کرده باشند در مقتضای
 قرآن عمل کرده باشند ایشان خاصکان خدای عزوجل
 باشند و الا کار بر خلاف دین بود رسم که در تحت وعید
رَبِّ تَالِ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنِ یعنی داخل بود خوشحال قرآن خوان
 و عمل کننده بدانکه رسول خدا و را خاصه خداوند خوانند
 اگر پرسند که در برداشتن قرآن چند دست جواب
 شش دست اول آنکه با وضو باشد که بر محدث مس
 و حمل بر دو حرام است **قوله تعالى لا یمس الا الطاهر** و اجماع دوم

آنکه بدست راست کیرد البته بی عذر بدست چپ نکیرد سوم
 آنکه در وقت تأمل ورق کرد ایندن بر حاشیه ماه شسته
 نهد چهارم آنکه قرآن را بر کرسی نهد که از زانوی می پست تر
 باشد پنجم آنکه چون شیخی در میان خواندن پیش آید نماز و
 فارغ شدن مصحف را کشاده نگذارد چون باز با شرف آید
 رود بگشاید ششم آنکه در میان قرآن خواندن سخن نگوید
 تا آن سوره و آیات را ختم کند الا بضرورت
 افتد و در سطرهای قرآن نیکو کما رود چون بآیت رحمت
 برسد توقف کند و از خداوند تعالی رحمت خواهد چون بآیت
 غاب سد پناه بخدای تعالی آرد آنگاه با شرف خواندن رود
 که مغیره صلوات الله علیه و سلم چنین کرده اند اگر پرسند که
 شرط ایمان چند است جواب بگو که شرط ایمان پنج است
 اول ایمان بوجود آوردن و آن خبر تو با بر رسیده که

ثابت است از رسول صلی الله علیه و سلم دوم شرط وجود
 ایمان و آن عقل و بلاغت است بقول جمهور سوم شرط
 ایمان و آن تعقل و ادراک است چهارم شرط قبول ایمان
 و آن قبل الناس است پنجم شرط بقای ایمان و آن خالی بودن
 زبان است و خالی بودن ارکان است و خالی چنان است که
 از صفاتی ایمان عبارت دیگر آمده است که ایماز ایه شریفه
 است اول بلاغت است دوم عقل سوم ایمان غیب
 آوردن است چهارم غیب را خاصه خداست تعالی
 دانستن است پنجم در میان خوف و رجا بودن است
 ششم از غلبه فدای تعالی ترسیدن است هفتم از
 رحمت فدای تعالی امیدوار بودن است هشتم تنگی و بدی از
 فدای تعالی دانستن است اگر پرسند که بنیاد ایمان چیست
 جواب بگو که بنیاد ایمان علم یقین است یعنی مؤمن با ایمان

چنان کند که هیچ مشک در شک نشود اگر چه سزنده
 است از زبان و تصدیق بقلب که امست جواب بگو که
 اقرار زبان و تصدیق بقلب ایمان آوردن است بحدیث
 و بصفت ثمانیه که قدرت بقا و حیات و علم و سمع و
 بصر و ارادت و کلام است و بلائکه وی که ایشان
 اجسام اند و بکبت یکم قدیم است و تقدیم و تاخیر نیست
 در کلمه وی و در کلمات وی در حرف وی و به پیغمبران
 و جمیع آنچه از خداوند آورده است باینکه محمد صلی الله علیه و سلم
 افضل ایشان است و خاتم انبیاست و بروز قیامت که
 ابتدای او نغز صورت خواهد بود و در آمدن انتهای استغراق
 اهل بهشت در بهشت خواهد بود و در آمدن اهل دوزخ
 در دوزخ خواهد بود و آن روز مقدار پنجاه هزار سال این
 دنیا چنانچه در قول الله تعالی که فی یوم کان مقداره خمسين الف

سنه و مر آن روز ماه است مناسب احوال که در وی
 خواهد بود یوم ایقانه از برای آنست که قیام قیامت در وی
 خواهد بود نام دیگر یوم الدین یوم الدین از برای آنست که
 جنس در وی خواهد بود نام سوم یوم افضل است و
 و یوم افضل از برای آنکه بعد از یک میان عاصی مطیع
 و نام دیگر یوم الجمع است یوم الجمع از برای آن گویند
 اجتماع اول و آخر در وی است و نام دیگر وی یوم محبت
 است یوم محبت است از برای آنکه در آن روز مردم
 حسرت کنند که چرا اینگونه نکرده ایم و بعضی گفته اند که
 ایمان بر روز نظر آنست که اقرار کنی و اعتراف آوری که
 آن روز انتهای دنیا خواهد بود و ابتدای آخرت خود آن
 اقرار لازم آید که دست از رکودت عالم بس کسی گوید که دنیا
 قدیم کافر و دغود باسد من ذلک بس این شش چیز را کمال آن

و بعضی میگویند که عبارت از تصدیق در لغت مفهوم است
 عند الاطلاق تصدیق محمد صلی الله علیه و سلم بدانچه
 از خدا می تعالی نازل شده است بر ایشان و بعضی گفته اند
 ایمان لا اله الا الله محمد رسول الله است و باور
 داشتن معنی ذمی و معنی این کلمه آنست که خداوند تعالی
 یکه است و محمد رسول الله بر حق است و در تجرید الفرض
 میگوید که ایمان قبول حتمات و در تحتین الایمان
 میگوید که ایمان تسلیم است مرا آنرا که بنده آنست
 و مجرد داشتن علم ایمان است و بر علم تسلیم میباید
 تا ایمان می باشد پس زاهد علیه الرحمه میگوید که ایمان قبول
 حتمات و انکار باطلهاست اما قول جمهور آنست که
 انکار باطلهاست از برای توضیح ورودش نمی توان دانست
 نه از برای وجوب زیرا که انکار باطل در قبول حق داخل است

و لازمه ویست مثلا شخصی میگوید که در وقت نماز
 روی عقبی که در پشت بمشرق مشروط است
 معلوم میشود که از برای توضیح در روشنی میکشید است بر
 بر سیل که واجب باشد زیرا که هرگاه روی بسوی قبله
 آرد پشت بسوی مشرق خواهد بود و این معنی لازمه
 ویست اختلافات هم موهبتند اگر پرسند که
 فرق میان ایمان و اسلام چیست جواب بگو که فرق نیست
 در میان ایمان و اسلام شرعاً یکیت و متغایر نیستند اگر
 اگر پرسند که ایمان اسلام یکی اند در شرح چه ارجح است
 علیه سلام ان توؤمنوا بالله جدا سوال کرد و گفت
 آنچه نزع عن الاسلام در جواب فرمود که ان توؤمنوا
 بالله جواب بگو که رسول صلی الله علیه و سلم فرمودند که
 کواهی دادن است به یگانگی خدای تعالی و کواهی دادن است

برسالت رسول صلی الله علیه و سلم و برپای داشتن نماز
 و روزه و زکوة دادن و حج اسلام گذراندن اینها عملها
 اسلام است و اینجا از ایمان سوال میکند که رسول صلی
 علیه و سلم فرمودند که باوردن داشتن بس معلوم است
 ایمان و اسلام متغایر نیستند بلکه شی واحد است مسلمتی
 بدو اسم اگر پرسند که ایمان زیاده کم میشود یا
 جواب زیاده و کم نمیشود زیرا که ایمان تصدیق است
 و تصدیق احتمال زیاده و کم نمیشود اگر پرسند که ایمان
 اهل آسمان و زمین یکی است یا نه جواب بگو که ایمان اهل آسمان
 و زمین یکیت ولیکن متصل اند بعضی بر بعضی دیگر اگر
 پرسند که ایمان مخلوق است یا غیر مخلوق جواب بگو که ایمان
 مخلوق است زیرا که اقرار و تصدیق فعل بنده است
 با همه فعلهای خود مخلوق است اما توفیق هدایت از خدای تعالی

ان خیر مخلوق است اگر پرسند که ایمان تقلیدی هست
 یا بی جواب بگو که ایمان تقلیدی هست است اما بنده تبرک
 استدلال عاصی میشود یعنی بنیاد استن دلائل مسائل
 توحید اما تقلید بر نوع است تقلید صحیح تقلید فاسد
 تقلید صحیح آنست که کلمه میگوید و چون از آن کس سوال
 کرده شود که این کلمه را از برای چه میگوئی جواب
 گوید که این کلمه آن است که بنده بگفتن این کلمه
 مسلمان میگردد و شمر عامن نیز مسلمان باشم و تقلید
 فاسد آنست که چون از وی سوال کرده شود که این کلمه
 را از برای چه میگوئی او گوید که این کلمه را مردمان میگویند من
 نیز میگویم و لیکن نمیدانم که مقصود از گفتن این چیست این
 تقلید فاسد ایمان وی درست نباشد اگر پرسند که
 ایمان اجمالی درست است یا جواب بگو که ایمان اجمالی

درست است همچنانکه تفصیلاً در دست است ایمان اجمالی آن است
 که کوه قبول کردم دین مسلمانان را آنچه در وی است نیزم
 از کفر کافری و هر چه در وی است و ایمان تفصیلی آن است که
 بگردوی بخداوند تعالی و بفرشتگان وی و بکتابهای وی
 و بپیغمبران وی و بروز قیامت و بآنچه تقدیر نیکی و بدی بهم
 از خداست غرض اول اگر پرسند که ایمان بچند چیز درست
 میشود جواب بگو که اول شنودن است دوم فهم کردن
 سوم قبول کردن است چهارم عمل کردن اگر پرسند که
 کفر و ایمان یکدیگر تسبیح آیند یا نی جواب بگو که
 کفر و ایمان جمع نمی آسیند زیرا که محال است
 بنده در یک حال هم مؤمن باشد و هم کافر کفر و ایمان
 ضدان لایحتمان اگر پرسند که کسی را اگر
 بزبان باشد ولیکن تصدیق بدل نبود آنرا چه گویند

جواب بگو که آنرا منافق گویند منافق شخصی را گویند که
 کافر بود بنزدیک خدای تعالی و مؤمن بود بنزدیک
 علم چون احوال و رازهاست اگر پستند
 تصدیق بدل بود زبان نبود آنرا چه گویند جواب
 جواب بگو که مؤمن بود بنزدیک الله تعالی
 و این نزدیک مسکلمان است اما بنزدیک فقها
 بی اقرار زبان مؤمن نبود عند الله نیز مؤمن نبود
 و نزدیک حسل چون معلوم نبود تصدیق او را کافر گویند
 و اگر اقرار و تصدیق هر دو باشد و دل بر ایمان باشد
 و مؤمن گشته باشد اما از دل و یا از دل و یا از زبان یا
 از چشم یا از ابرو و یا از بازو و یا از باقی تن غریبی و
 یا با دست یا قول یا فعل یا هر کتی و یا اشارتی

و یا مشابیهی بختیاری که آن کفر بود با تفاق و یا خوار است
 و یا کم داشت و یا استهزا در استخفاف یکی از اینها
 جسمانی و یا تقصیر لاکافی کرد و در امر فاعله نکند
 آنچه در دل اوست که از برای آنکه ایمان تصدیق
 بنده است بدل و نه تصدیق دل و اگر تصدیق دل بودی
 گفتند و ایمان جمع شدی و کفر با ایمان جمع نمیشود
 و اگر ایمان تصدیق دل بودی منافی آن کفر است
 از وی نیامدی چون بیاید معلوم شد که تصدیق بنده
 دل نبود و اگر بوده باشد تصدیق بکنش نشد با خود
 هیچ نمانده تا بحدیکه ایمان میباید آورد
 تا این از وی آمده که منافی ایمان با تصدیق بنده بدل
 جمع نشود با تصدیق دل جمع شود از برای این است
 سلف رضوان الله علیه هم چنین گفتند

با ایمان تصدیق بن بست بدل نه تصدیق دل که اگر ا
 ایمان تصدیق دل بودی کفر با ایمان جمع شد
 و حال آنکه کفر با ایمان جمع نمیشود که ذره از ایمان
 عالی از کفر و معاصر محو کرد اند ذره از کفر و جهالی
 از ایمان غسل صالح را چطو کرد اند و اگر بنده اقرار و
 تصدیق بوده باشد و او بر موجب آن هفتاد سال
 نماز کرده و روزه داشته بود و صدقه و زکوة
 و عشر داده و حج کرده و زیارت بیت المقدس
 کرده و سالها مجاور کعبه بوده و جهاد
 کرده و تر آن و توریت و زبور و انجیل خوانده
 و یاد گرفته و تفسیر آنها دانسته و علم اصول فقه و کلام معجم
 کرده و مذکور و اعطای بوده و در سن و سبق گرفته و بین
 ایمان تسلیم بوده و فتوی جواب کرده و محدث و معلم

بوده و شیخ الاسلام بوده و محتسب و امر معروف و نهی منکر
 کرده و بزرگ و امام و پیشوا و صوفی بوده و خطیب و قاضی
 بوده در اصول و در فروع دین تصنیفات کرده و صائم الهی
 و قائم للیل بوده از تنمات و از مباحات دنیوی مجتنب
 بوده و بقدر کفایت از جامه و ثوب قناعت کرده و حساب
 جله و ریاضات بوده و ارباب دنیوی ملوک و سلاطین را
 نزدش نگذاشته و خود نزد ایشان نرفته و فی الجمله
 از منہیات شرع نکرده هیچ یک از طاعات شرعی
 نمانده که نکرده اما در همه عمر یکبار حق متفق علیه را انکار کرده
 بزبان یا بعضی از اعضا تصدیق نکرده بدل تادل از تقویت
 کردن آن خالی کرده از انکار و رد آن نکرده و دل را
 خالی داشته از انکار و رد آن نکرده و یکبار یکم نام
 وقف و غیبت مر یک غلام محض و یا مر یک غلام محضه را

رواداشته و اگر چه خود هرگز نکفته است و آنرا بداشته
 و یا دل را از بداشتن آن خالی داشتن و یا یکبار یکدروغ
 گفته یا شنوده و آن را بداشته و یا گفتن او را
 رواداشته اگر چه خود هرگز نکفته و نکرده و یا بسیار
 بیکرکت فرض ناکردن را رواداشته اگر چه خود
 هرگز بیکرکت نافله را فوت نکرده و یا یکبار
 یک طباخچه را بر مسلمانان و یا بر غلامی و یا بر کودکی
 با اجازت شرعی زدن را رواداشته اگر چه
 خود هرگز نکرده و نزرده و یا یکبار از جبهه یتیم و
 و یا لغت از اموال مسلمانان بی اجازت شرعی متصرف
 شدن را رواداشته یا آنرا بداشته اگر چه خود
 هرگز متصرف نشده و یا یکبار نظر شهوت با اجازت
 شرع بر روی عورت بیکانه و یا بر صبی کردن رواداشته و یا دل

از بدو تن آن خالی داشته اگر چه خود هرگز نکرده و خود نیز
نکرده است و هم برخیله از دنیا رفته است شرعاً و کافراً
و هر که در شرع کافرست عند الله مؤمن نیست این
روایت در قاضیان است ویرا و باشد لعنت خداوندتک
دو ششکان و آدمیان اگر بنده چون گناه کند
نقطه سیاه در دل و افتد اگر بعد از گناه توبه کند
آن نقطه زده شود و دل وی روشن شود و اگر گناه
زیاده کند و هر بار بنمایند شیطان و زیاده کرد
تمام دل وی سیاه شود لغو باشد من ذلک علامت سیاه
دل آن بود که گفته نشود و نیز طاعت را نزد وی قدری
نبود و نصیحت مرا و را سود ندارد و این معنی مرا و را بکافی
کشد چنانچه مرا و را خبر نبود بس بنده مؤمن باید که از گناه
پر حذر باشد و از دوستی دنیا سر همه خطاهاست که

حُبِّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ اجْتِنَابُهَا يُغْنِيكَ عَمَّا
 فِي الدُّنْيَا وَبِهَا هَلْ سُنَّتٌ وَجَمَاعَةٌ چَه مَعْتَدُ رِثْوَابُهَا
 جَوَابُ بَلْوَةٍ ثَوَابٌ بَسِيرٌ چِنَانِچَه رَسُولُ صَالِحِ اللّٰهِ عَلَيْهِ
 وَاسْمُ فَرْمُودَنْدِ كَه مَن تَمَسَّكَ بِتِي عِنْدَ فِئَادَتِي فَلَهُ أَجْرٌ
 يَعْنِي فَرْمُودَنْدِ كَه پَنجَمِه صِيَا اللّٰهِ عَلَيْهِ وَاسْمُ دَرِ وَقْتِ كَه فَا
 دَرِ مِيَا نِ خَلْوِ طَا هِر شُودِ مَبْتَدِعَانِ وَكَمِ اِهَانِ بَسِيرِ شُودِ
 دَرِ مَن وَهْمِ كِه چَنَكِ زَنْدِ رِ سُنَّتِ مَن وَبِرِ سُنَّتِ
 وَجَمَاعَتِ بَاشَدِ مَرِ اَوِ ثَوَابِ شَهِيدِ سَتِ دَرِ دِيَوَانِ
 اِعْمَالِ اَوِ نُوَيْسِنْدِ وَرِ اَوِي تِ دِكِرِ آئِدِه سَتِ كِه اَوِ اَفْرَدِ اَوِ
 شَهِيدِ نُوَيْسِنْدِ اَكْرِبِ سِنْدِ كِه هِر كَسِي اِجْمَاعِ هَسْتِ رَا حَلَا
 كَنْدِ وَنَكَاهِدِ شَهْتِه نَا زِ بَا جَمَاعَتِ رَا حَقُّ نَه بِنِيْدِ اَوِ
 چَو كَسِي نِدِ وَچِه بُوْدِ جَوَابِ بَلْوَةٍ اَوِ اِمْتَبَعِ وَكَمِ اِه كُونِيْدِ
 وَهَر كِه اِنكَارِ سُنَّتِ وَجَمَاعَتِ كَنْدِ نَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنْ ذٰلِكَ

رسول صلی الله علیه و سلم فرمودند که هر کس نماز با جماعت را
 نگاه دارد هر جا که باشد بگذارد از برق چون برق حمیده
 بگذارد و روز قیامت روی او چون ماه شب چهارم
 تابان باشد بسای برادر بر تو باد که درین تاریکی آخر الزمان
 بجز سبقتی باشد دین خود را از هوا و بدعت نگاه دارد
 مبتدعان و کمرابان بسیار شده اند و بدعتها آشکارا شده اند
 و باز پروردگان و هواپرستان و پاکنده میان بر
 بزنجیته کانداز صحبت ایشان پر حذر باش تا ترا گمراه

نسازد و در حدیث فرمودند قال النبی علیه السلام من غصب
 البدعة فقد غاب عن علی یدم الاسلام یعنی هر کس یکم بزرگ دارد
 و تعظیم کند مرسل بدعت را بدستیکه مددکار
 کرده باشد و بر ویران کردن دین مسلمانان و هر کس
 ایمان می صحیح باشد و توحید خالص بود با مبتدعان

و کما ان اس نکیرد و با ایشان نه نشیند و طعام ایشان
 نخورد و از نفس عداوت برایشان ظاهراً کردند اگر بر سینه
 هر کس بروی بتعمد خندد یا در هیئت کند چه شود جواب بگو
 فوراً ایمان از وی بیرون گشته نمود باشد من ذلک یکی می
 گفت آه چکنم بزرگی بشیند در جواب گفت قدم
 در سنت محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم نه بس باید که
 چنگ در دامن اهل سنت زنیکه فرقه تاجیه ایشانند
 و رسول صلی الله علیه و سلم فرمودند که مضمون کلام نبی
 این است که زود باشد که امت بعد از من هفتاد و سه گروه
 شوند و هفتاد و دو گروه اهل بدعت و ضلالت باشند و یک
 گروه اهل نجات و او است که راست یاران گفته ای رسول
 ایشان کیانند فرمودند پیغمبر صلی الله علیه و سلم که آنحضرت
 بر آن باشند که من و یاران برانند یعنی در مذہب اهل سنت

وجماعت اگر پرسند که اهل سنت و جماعت را بچند چیز
 اعتقاد باید کرد جواب بگو که بدو چیز اعتقاد باید کرد
 تا اول در مذہب اهل سنت و جماعت باشی اول آنکه قرآن را
 کلام حق دانند دوم در ایمان خود شک نیاری سوم هر چه
 از یاران رسول صلی اللہ علیہ وسلم طعن نکنی و بعد از رسول
 صلی اللہ علیہ وسلم حضرت ابو بکر صدیق را خلیفہ بر حق دانند
 و بعد از ایشان عمر بن خطاب را دانند و بعد از ایشان عثمان
 بن عفان را دانی و بعد از ایشان علی مرتضی را دانی و هر چه
 از یاران رسول صلی اللہ علیہ وسلم را دشمن نداری و در دشمن
 داشتن زوال ایمان است چهارم دیدار حق تعالی را
 بر حق دانند پنجم سلطان را دعا کنی سیکو شمش
 در پس هر نیکی و بد نماز روادار نمی بر اهل قبله نماز
 جنازه که در حق دانند هشتم اهل توحید را

بجایگاه کافران نهیم مسح موزه جانزدانی و هم
 تقدیر نیک و بد از خداوند دانا چون این چیزها که یاد کرده
 شد نگاه داری و عفت ادکنی از اهل سنت و جماعت
 باشی و الا از خلاف و رزیدی نفوذ بابت من ذلک
 در آخرت کار و چگونگی خواهد شد اگر پرسند که خلفای ایشان
 چندست جواب بگو که یازده است اول حضرت ابابکر صدیق
 رضی الله عنه دوم حضرت عمر سوم حضرت عثمان چهارم
 حضرت علی رضوان الله علیهم غم عبد الله بن عباس رضی
 الله عنهما ششم عبد الله بن مسعود رضی الله عنه هفتم زید ابن
 ثابت رضی الله عنه هشتم عایشه صدیقہ رضی الله عنها
 نهم حضرت عبد الله بن عمر رضی الله عنهما
 دهم حضرت موسیٰ اشعری رضی الله عنه
 یازدهم معاذ جبل رضی الله عنه اگر پرسند که

جمله پر چند است جواب بگو که هفت است اول چهار
 پر شریعت دوم چهار پر طریقت سوم چهار پر حقیقت
 چهارم چهار پر احلاص پنجم چهار پر کنیز ششم
 چهار پر نذیب هفتم چهار پر معرفت هشتم هشت
 پی متقی اند مشفق و در هفت است اگر پرسند
 چهار پر شریعت کدام است جواب بگو که اول حضرت آدم
 صفر الله دوم حضرت نوح بنی الله سوم حضرت ابراهیم
 خلیل الله چهارم حضرت محمد مصطفی صی الله علیه و سلم
 اگر پرسند که چهار پر طریقت کدام است جواب اول
 حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه دوم حضرت عمر فاروق
 سوم حضرت عثمان رضی الله عنه چهارم حضرت علی امیر
 رضی الله عنه اگر پرسند که چهار پر حقیقت کدام
 است جواب بگو که اول حضرت جبرئیل علیه السلام

پر دوم حضرت میکائیل علیه السلام پر سوم حضرت
 اسرافیل علیه السلام پر چهارم حضرت عزرائیل
 علیه السلام اگر پرسند که چهارم پر رکن کدام است
 جواب بگو که پر اول حضرت خواجه احمدیوی اند
 پر دوم پشت کوهستان سلطان شاه ناصر اند
 پر سوم رکن سینه خراسان سلطان امام علی
 موسی رضا اند چهارم پای هندستان شیخ فرید شکر کج
 اند اگر پرسند که چهارم پر مذہب کدام است جواب بگو که
 اول حضرت امام غلام دوم حضرت امام سنا
 رح سوم حضرت امام حسن بل بل چهارم حضرت امام
 مالک رحمہم اللہ علیہم جمعین اگر پرسند که چهار
 پر معرفت کدام است جواب بگو که اول حضرت
 مولانا رومی دوم حضرت شمس تبریزی سوم حضرت

حضرت شیخ سعدی چهارم حضرت شاه قاسم انور
 اگر پرسند که هشت پرتویی کدام است جواب بگو که
 اول پذیراوند است دوم پدر کلان سوم پدر عروس
 چهارم استاد معلم پنجم استاد کتب ششم
 سرش این هفتم پسر است هفتم غسال است و الله
 اعلم بالصواب هر صاحب تکبیر که این مراتب را نداند هر چه
 از آن کتب خورده باشد حرام باشد اگر پرسند که سلام
 از نماز است یا نبی جواب بگو که امام خواهد بود زاده روح
 و امام عظمی رحمة الله علیه میگویند که سلام از نماز است
 و امام اجل میگویند که سلام از نماز است
 واضح این است که سلام واجب است و بلفظ سلام
 بیرون آمدن فرض است زیرا که خروج بطن فرض است
 و بجای می آید و تبرک سلام واجب میشود نماز اگر پرسند که

مسلمانان گوید که سلام عليك بر قول علمای ما جواب سلام
 واجب نمیشود اگر گوید که سلام عليك بموتون جواب
 لازم آید و عليك سلام و رحمة الله و بركاته و اگر گوید که سلام
 عليك بالف و لام و باتون گفته نمیشود زیرا که الف لام
 و تون جمع نمی آید بنا برین درست نیست زیرا که الف لام و
 تون ممتنع کلیه در اینجا جمع معنی آید اگر پرسند که
 دو کس برابر سلام کند از عهده جواب بیرون آید یا
 جواب بگو که خواجه امام ~~خمس~~ میگویند اگر سلام هر دو برابر
 افتد از عهده جواب بیرون نیاید و اگر یکس پیش
 و آن دیگر پس گوید جواب سلام میشود و مسلمانان
 یکدیگر را پسند سلام کنند که یکی از حق مسلمانان
 اینست پس باید دانست که سلام را چگونه
 کند و معنی سلام چیست و بر که سلام باید کرد و بر که

سلام نباید کرد و سلام کردن بر مهترست یا بر کبرتر
 و سلام چه اسنت و سلام گفتن و جواب گفتن
 چیست اگر پرسند که سلام چگونه باید کرد و جواب بگو
 بدانکه نزد امام عظیم رحمه الله و صحاب و پی سلام بلفظ
 معرفه باید کرد یعنی سلام علیکم باید گفت معرفه بالف لام
 تمسک امام عظیم است که حق تعالی در شب معراج
 بر حسب خود چنین سلام کرد سلام علیکم و رحمه الله
 بر کاتبه بس بنده باید که سلام خود را موافق سلام خداوند
 خود کند و بقول امام شافعی هیچ سلام را بلفظ نکره باید کرد
 یعنی سلام علیکم بتم فادخلوها خالدین یعنی رضوان بهشت بر
 بر مؤمنان چنان سلام کند چون با استقبال آیند
 و گویند ای درویشان شونده جامه در دنیا تو نگران
 جواب سلام شما را باز ندند سلام حق شما باد رستینه

و پاک فرید و پاک آمدید همچون پاک کرد و پاک
 ذائقه شیخ ابراهیم ابوالسحاق سمعانی ریاریج که محضر
 دید روی شش انزده هزار فاسق توبه کردند و چهار
 هزار بیگانه آشتی یافتند و بدین اسلام درآمدند
 میگویند چون دوستان جنت به بهشت رسیدند
 با استقبال بیرون آیند سلام حق رسانند ایشان را
 استین کسان سوی بهشت برند ایشان استین بر رو
 نهند و گویند خداوند ما را در دنیا چشم گریان از برای
 مغربیان شد استیم و عبادت از خوف و دوزخ و بامتد
 بهشت نکردیم مالغای تو میخواهیم بس فرمان رسد
 ای دوستان و عدا که ما دارا القار است قدم در صدر
 جنت نهید تا ما که خداوند ما بوعده وفا کنیم و لغای خود
 شمارا کرامت کنیم بس باید که یکی ازین دو لفظ سلام

کذا ما آن نوع سلام که بعضی عوام الناس میگویند
 شکسته آن نه معرفت و نه نکره است جواب
 فرض نمیشود بلکه با وجوب نکویند از برای جزای آن سلام
 کنند و او را تعلیم باید کرد تا درست سلام کند اگر سینه
 بلفظ جمع باید گفت یا بلفظ واحد جواب بگو که بلفظ جمع
 کند که مؤمن تنها نبیاست یعنی ملائکه بروی هم
 هستند و کرام الکاتبین و ملائکه حفظه با هستند بعضی
 گفتند ملائکه پنج اند و بقول عبد الله بن عباس
 رضی الله عنه عهد شصت ملائکه اند در ریاض الصالحین نیز
 می آید که سلام بلفظ جمع باید گفت اگر پرسند که
 معنی سلام چیست جواب بگو که معنی سلام آن است که
 من مسلمانم تو نیز مسلمانان جواب سلام نیز همین معنی
 دارد که تو مسلمانان و من نیز مسلمانم اگر پرسند که

توانگر سلام کند جواب وی فرض شود یا بی جواب
 بگو که اگر تو آنکس سلام کند جواب وی فرض شود
 و اما اگر سلام بر تو آنکس نه از برای تو آنکس در دست
 درست بود و الله اعلم بالصواب تم بجز

اللهم اغفر لى ولوالدى والاسمى

وجميع المؤمنين والمؤمنات

والمسلمين والمسلمات

تمت
 بقره

عاصم بن علی کما سن ۹۱
مشهور کتاب

بسم الله الرحمن الرحيم

قال النبي عليه السلام طلب العلم فریضة على كل مسلم
صدق رسول الله و حضرت رسول صلی الله علیه و سلم
فرمودند که طلب کردن علم فریضه است بر همه
مسلمانان از مردان و زنان و آزاد بنده اما مراد از
علم چهار علم است اول توحید دوم علم نماز است
سوم علم روزه است چهارم علم حیض و نفاس اما
بدانکه این علمها بر همه مسلمانان فریضه است و این

مسأله‌ها را آموختن نیز فرض است اما امام ابوحنیفه بخارجی
 میگوید که هر مسلمانیکه نماز می‌کند و آنچه در نماز
 فرض است بجای آورد و لیکن با همی آن فرضیه را نمی‌داند نمازهای او درست بنامش بنا برین دانستن
 فرایض ایمان و واجبات ایمان و شرایط اسلام و اصل
 ایمان و سرایمان و جان ایمان و سخایمان و تخم ایمان
 و زمین ایمان و برک ایمان و ادب ایمان کدام است و
 فرایض نماز و واجبات نماز کدام است و نوافل نماز
 کدام است و بنا کننده نماز کدام است و فرایض تمیم
 کدام است و فرایض طهارت کدام و بیان انواع و اجزای
 کدام است و مشهوره اسلام کدام است و فرایض حج
 کدام است و فرایض زکوة کدام است و سنت زکوة
 کدام است و فرض روزه ماه شریف رمضان کدام

و سنت روزه که امست و واجبات رمضان که امست
 و سنتهای نماز را درستن واجب و لازم باشد بر همه مسلمانان
 این پانلهما همست بنا برین این کتاب اجماع المسلمین
 نام هفتاد و سه تا است یا از پسندیده بود و آنست که
 اگر پرسند که تنگی ایمان که امست جواب بگو که
 تنگی ایمان بی نماز بودن است چنانچه در حدیث آمده
 قال النبی علیه السلام الصلوة عماد الدین یعنی نماز ستون
 دین است اگر پرسند که کمال ایمان چیست جواب
 بگو که صبر است و شکر است چنانچه در حدیث آمده است که
 الصبر مفتاح الفرج یعنی صبر کلید خوشنودی است اگر پرسند
 ایمان چیست جواب بگو که عطای بار تعالی است
 نه پیش و نه کم اگر پرسند که ایمان را الله تعالی از چه چیز
 انشریده است جواب بگو که ایمان را الله تعالی از نور

آفریده است اگر پرسند که ایمان بر چند نوع است جواب
 بگو که بر پنج نوع است اول ایمان مطبوع ایمان فرستگار
 دوم ایمان معصوم ایمان پیغمبران است سوم ایمان
 مقبول ایمان مؤمنان است چهارم ایمان
 مردود ایمان منافقان است پنجم ایمان موقوف
 ایمان مبتدعان است اگر پرسند که شرط بقای ایمان
 چند است جواب بگو که سه است اول شاک بودن
 بیفتن ایمان دوم تمکین بودن بزوال ایمان سوم رسیدن
 از تهاکت نذای ایمان اگر پرسند که صفت
 ایمان چند چیز است جواب بگو که صفت ایمان هفت
 چیز است اول ایمان بغیب آوردن است دوم
 علم غیب را غایب خدای تعالی دانستن است سوم
 بهشت و دوزخ را نادیده گردیدن چهارم صلاح

خدای تعالی را صلوات دانستن است و صلوات عقدا و کردن است
 پنجم حره های خدای تعالی را حرام دانستن و
 حرام عقدا و کردن است ششم خوف است یعنی از عذاب
 خدای تعالی رسیدن به مقم رجاست یعنی از رحمت
 خدای تعالی میزدوار بودن است اگر پرسند که
 واجبات ایمان چند است جواب بگو که دوازده است
 اول با عالم ان صحبت در اشتن دوم از فاشان
 دور بودن است سوم تشنه را آب دادن است
 چهارم بیمار را پر رسیدن پنجم دست بر سر
 یتیمان مالیدن است ششم دو جنبی را آشنی
 دادن است هفتم در ویش اشفت نمودن است
 هشتم مرده را شستن یکنم سنجیکه بر راه باشد دور
 کرده پوشیدن است نهم طوایف خانه کعبه کردن است

و دوازدهم اهل عیال خود را علم آموختن است اگر چه کند
 اصل ایمان چیست جواب بگو که اصل ایمان معنایت الله
 تعالی است اگر چه کند که ایمان بر مؤمنان فرض است
 یا سنت جواب بگو که ایمان بر مؤمنان سنت است و بر
 و بر کافران فرض است و عمل ایمان بر مؤمنان
 فرض است اگر چه کند که عمل ایمان که ام است جواب
 بگو که عمل ایمان مثل نماز و روزه ماه شریف
 رمضان و حج و زکوة مال دادن اگر چه کند که متابعت
 رسول صلی الله علیه و سلم چیست جواب بگو که متابعت
 رسول صلی الله علیه و سلم فرض است زیرا که خدای تعالی
 فرموده است که انچنین رسول صلی الله علیه و سلم
 آورد برای شما بگردید و از آنچه شمارا باز داشت باز
 استیجاب معلوم شد که فرمان برداری رسول صلی الله

علیه و سلم فریضه است و رسول صلی الله علیه و سلم گفتند که
 هر که سنت مرا ضایع کرد و اندوه حرام باشد برومی شفاعت
 من و نیز فرموده اند که پیغمبر صلی الله علیه و سلم هر که
 زنده دارد سنت مرا بدرستی که زنده در رشته باشد
 مرا و هر که مرادوست دارد بدرستی که بروز قیامت من
 در بهشت در آید و زنده داشتن سنت رسول الله صلی الله علیه
 و سلم آنست که بجای آورد علم دین و شریعت
 بیاموزد که علم دین آموختن بر مردمان مؤمن و زمان مؤمن
 فریضه است پس بنده باید که از مسلماتی که در نماز است
 از دستن آن چاره نیست که بیاموزد و تا من از او
 دست باشد و اگر کسی شرایط نماز را داند و بجای نیارد
 نماز وی باطل باشد و روز قیامت در حساب آن در ماند و از
 جمله زیانکاران باشد پس خوشحال انگسانیکه خود را

و فرزندان خود را از ناری که بل پرون آرد بنور علم در آید
 و علمی که بدان عمل کند و هر چند اینکمه ثواب آن بسیار
 باشد و هر که با علم چو وقت نماز گذارد بدو در اخلاصی
 مرد هزار شهید دیکه در راه فدای تعالی گشته باشد
 اگر چه کسی نماز را ترک کند چه شود چو آنکه
 رسول صلی الله علیه و سلم گفتند نیست فرق میان کافر و
 مؤمن مگر نماز بس هر که نماز را بی عذر شرعی ترک کند
 و نکند از بقصد کفر کرد یعنی چون سب انکار پس
 بنا برین حدیث امام شافعی رح میگوید که او را بکشند
 و این روایت در منظومه است و نزدیک علمای آن است که
 هر که یک بانه روز نماز نکند از دفع کرد و گواهی او را
 نشنوند و این روایت از امام حنیفه است رحمه الله
 و در روایحی چنین است که هر که یک بانه روز نماز نکند

بی عذر شرعی او را بکشند روا باشد و این روایت نو
 هفت است هر که نماز را خود دارد یعنی نیکو نگذارد در وقت
 مردن کلمه شهادت بر زبان او نکرده و نتواند گفتن مغیر
 صلی الله علیه و سلم فرموده اند که بزرگترین گناه آنست که
 دو نسیئه را در یک وقت گذارد یعنی تا، خیر کند تا وقت
 نماز بگذرد و آنرا قضا کند و نیز فرمودند رسول صلی الله علیه و سلم
 هر که یک وقت نماز را ببرد بعد از آن قضا کند او را هشتاد
 حقه در دوزخ بدارد و هر حقه هشتاد سال باشد و هر سال
 سه صد و نهمست روز و هر روزی بیجا هزار سال این دنیا
 باشد پس چنین عذاب کسی را باشد که از وی وقت نماز
 فوت شده باشد بعد از آن قضا کند پس انگار آنست که
 نماز نگذارد حال او چگونه باشد پس بر پای داشتن نماز
 در نسیئه است بر هر که محفل و بالغ و مسلمان باشد

از برای آنکه خلاصی از عذاب نماز که اردن است و عذاب
 کسی راست که نماز کند اردو ترک کند از برای آنکه خدای تعالی
 خبر میدهد که بهشتیان از دوزخیان هوال کند چه چسپن
 شمارا دوزخ آورد و دوزخیان کوسپند که بنودیم ما از نماز
 گذاران یعنی از بی مارا در آتش انداختند اگر پرسند که
 فرض بودن نماز چیست جواب بگو که فرض بودن
 نماز چیست بعتر آن و حدیث و اجماع است معلوم
 شده است در قرآن خدای تعالی فرمود که پیای که از نماز
 را و بدید زکوة را و فرمان برداری کنید رسول خدا را
 که بر شما حجتی کنند اگر پرسند که نماز خدای تعالی
 بر چند نوع است جواب بگو که بر دو نوع است یکی سنت که
 از برای است و او را مباح گویند چنانچه فرمود
 بخورید و بیاشامید نوع دیگر آنست که بر پاست و آنرا

و زینہ کو نیز چنانچہ رسول صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند کہ نماز
 را بر پائی و آرید و زکوٰۃ را بدہید و حدیث آنست کہ
 عبد اللہ بن مسعود رضی اللہ عنہ روایت میکند از
 رسول صلی اللہ علیہ وسلم کہ گفتند بنمای مسلمان بی پرچ
 و نخست اول کلمہ شہادت شہادتان لا الہ الا اللہ و شہد
 ان محمد عبده و رسولہ دوم بر پائی داشتن چو وقت نماز
 فریضہ ست سوم زکوٰۃ مال دادن است چہارم روزہ ماہ
 شریف رمضان داشتن پنجم حج اسلام بجای آوردن
 اگر توانائی باشد مزاد و راحلہ اگر پرستند کہ
 شخصی زاد و راحلہ دارد و حج زلفت نماز و راحلہ او کم
 شد از کمردن او ساقط میشود یا بی جواب بگو کہ در اصول احکام
 آورده است کہ اگر در کمردن حج و صدقہ فطر تقسیم
 کند یا نہ خیر کند یا زاد و راحلہ ضایع شود و روز دادن زکوٰۃ

مال تا آخر کند تا مال از نصاب کمتر شود و حج و صدقه فطر و
 زکوة همچنان وی باشد و اما آنچه گفته ام نماز فریضه
 باجماع است و در جمیع است که جمیع مسلمانان
 از عهد پیغمبر صلی الله علیه و سلم تا امروز متفق اند فریضه
 بودن نماز را بنی انکار یعنی هیچکس از علمای امت
 نگفته است که فریضه نیست و اجماع بقوت ترجیح تهاست
 از برای آنکه رسول صلی الله علیه و سلم فرمودند که امتان من
 جمع میشوند بر گمراهی پس معلوم شد که نماز فریضه است از
 قرآن و از حدیث و اجماع است اگر چه بعضی گفته اند که نماز
 گفته چه چیز را گویند جواب بگو که افعال معلومه و ارکان
 مخصوصه را گویند یعنی تکبیر و قیام و قرائت و رکوع و سجود
 و قعدۀ اخیر که اردن نماز تا بوقت نماز در نیاید واجب
 و نماز که اردن فریضه است بر همه مسلمانان متصل و بالغ

اما شکرهای من از طهارت است و جامه پاک است
 و جای پاک و نیت کردن و پوشیدن عورت و رو
 بسوی قبله آوردن است اگر چه سینه که نهادن هر دو قدم
 بر زمین جهت جواب بگو که نفس ریخته است اگر یک قدم
 بر زمین نهد دو قدم دیگر نهد نماز او تباہ نشود و اگر هر
 دو قدم در سجده بر زمین نهد نماز او تباہ شود اگر چه سینه که
 پلاسی که یکجا نبوی پاک است و جانب دیگر بلند در بالا
 او نماز خوانده شود یا نبی جواب بگو که امام طحاوی هم گفته است
 آن کی طرف پاک بالای سر را در هوا کند که آن طرف
 نجس بد بر آن طرف پاک نماز خواند روا باشد و این
 قول شیخ الاسلام ابو منصور یحیی است اما بقول شیخ امام
 برهان الدین آن است که اگر جای سجده و قعدہ پاک باشد
 روا بود و پاکس بزرگ همین حکم دارد اگر چه سینه

در بوریای پلید نماز خوانده شود چگونگی باشد در قادی
 طمیری او رده است که بوریای پلید شود بگرد که خشک است
 یا بی اگر خشک شود همان بوریای از جای بسبب ماییدن و
 ترا شدن پاک میشود و اگر تر باشد سه بار شوید پاک شود
 و اما اگر پلاس پلید شود آن پلید را بسوئید بعد از آن آن
 پلاس را یک شبانه روز در آب روان اندازند تا آب
 بر آن پلاس بگذرد پاک شود و نیز در دستاوی طمیری
 او رده است که هر چنبری را دو پارچه کمی دو سو دو چنانچه تخمه
 سلبی که اگر دو تخمه کنند دو سو دو و اگر دیگر چنین تخمه
 و مانند این تخم پلید شود بر دیگر روی پاک نماز که اردو
 باشد و اگر سنگی و خشتی که از زمین نشایند که باشد
 بیخ زمین است خشک شود پاک میشود و سنگ و خشت نیز
 چون خشک شود پاک شود و اگر پوستی باشد که دیگر روی پاک

پاک نشود بر آن روی که پاکست نمازگنند روا باشد بقول
 امام ابو الحسن هم اما بقول شیخ الاسلام برهان الدین روا
 نباشد و اگر جامه پاک پاک و دوته یا یکته پاک و یکته دیگر بپدید
 بر آن تکی که پاکست نماز درستست بقول امام محمد
 اما بقول امام ابو یوسف صح روا نباشد و این روایت
 در منظومه است و مشایخ درخت تلافی و بزرگ اختلاف
 افتاده است بعضی میگویند که این اختلاف جامه
 لکنده کرده است و اگر لکنده نکرده است باقی
 نماز را بود حکم دو جامه دارد و اگر جامه است کوزه
 پاره بر یک روی کمتر از دهم ششم عشر نجاست رسیده باشد بر
 روی دیگر بدون آسوده باشد چنانچه اگر جامه را فراموشیم نذر
 از دم شرعی باشد بقول بعضی نماز روا باشد اما صحیح است که
 نماز روا نباشد نزد امام ابو حنیفه و امام ابو یوسف

نماز اگر بر جامه پاک باشد
 رواست
 و اگر بر جامه ناپاک
 رواست
 اما اگر بر جامه ناپاک
 باشد که پاک نشود
 رواست

و امام محمد رسماً الله روا باشد و نزد امام شافعی هر دو
 بنا شد مگر سه چیز یکی جامه را از آن نگاه تواند داشت
 چون یک و مگر که از دو جامه را نگاه داشته نمیتواند و متیکه
 از نجاست بر خیزد و بر جامه بنشیند نزد امام شیخ روا باشد
 اگر بر سر کند که مصلائی تنگ چنانچه بر بالای حلیه پی
 نهند آن چیز زیر مصلا مناید نماز خواندن بر بالای
 همان مصلا دست یابی جواب بگو که اگر مصلا تنگ باشد
 آن مصلا را بر زمین بپایند از نزد آن مصلا نماز که
 بقول امام مختار الدین نماز روا باشد و مختار شیخ
 الاسلام برهان الدین آن است که روا باشد مسلمه
 که در یک مصیحا امامت کردند نماز پیشین نماز دیگر
 نماز کسب بعد از آن بر مصیحا زیاده از درم شرعی بخون دیدند
 و قیاس آنست که هر کدام توهم کنند که این سخن از

از وی بوده است و با قوم خود نماز گزارده و معلوم نمیدود
از کدام امام بوده است نزد امام عظیم همه انست که
امام دیگر و امام نماز تمام با قوم خود نماز بارا کرده اند
در صلوة مسعودی آورده است که بر بوریا می مسجد
مصیاف گفتند که اہم است از برای آنکه رسول صلی الله
علیہ وسلم گفتند بر چیز نماز گزارید از جنس زمین باشد
و علمای ما در اہل سنت گفته اند کہ بر بوریا مصلای انداختن
بر بوریا می مسجد طریق مستعدان است کہ سجدہ بر خاک خالص
از برای زاهد صحابہ عبد اللہ بن عمر فقیر صحابہ عبد اللہ
ابن مسعود رضی اللہ عنہم جمعین چون ایشان
بفرقتی کہ خاک با خود بردندی و در کشتی ریختندی
در نماز سجدہ کردندی پس این را گفتند کہ از چه معنی
تقریب بر خاک مینمایند ایشان جواب دادند کہ ما را

از خاک آفریده است باز خاک خواهیم شد بنا برین ما دست
 داریم که بر خاک سجده کنیم اگر پرستند که پوشیدن
 عورت صحت جواب بگو که من من است از برای
 آنکه خدای تعالی فرموده است که ای فرزندان آدم بگریه
 زینت خود را در وقت نماز گذاریدن و نیز رسول صلی الله
 علیه و سلم فرمودند که مردان و زنان رسیده را
 پوشید عورت خود را اگر پرستند که زینت از آفتاب
 فرو شدن از حیض یا از نفاس پاک شود نماز دیگر قضا باید
 یا از جواب بگو که بقول امام ابوحنیفه قضا باید کرد این
 روایت در منظومه است مرد باید که علم را بیاموزد
 عالم فرایض و اعتقاد بر زن و فرزندان خود بیاموزد و زن خود
 رامی اندک که خطر خواهد بود و باز دارد و باید که زن خود را
 از در و از پس در و بیام و در یک بنظر آره مردان نگذارند

خود را تواند چنان که چشم زن او بر هیچ مامحرمی نیفتد یکی
 آنکه اصلا از خانه بیرون نکند و از برای آنکه روزی
 رسول صلوات الله علیه و سلم از قلمبر رضی الله عنه پرسیدند
 که زمان را چه بهتر گفت آنچه ایست از مردان نه بیند رسول مبارک
 علیه و سلم را خوش آمد و فرمودند که مردان و زنان را
 جامه نیک بپوشید تا در خود نشینند که چون جامه ایشان
 نیک شود ایشان از روی بیرون رفتن بکنند
 و اختیار علمادین روزگار آنست که زمان بجماعت مجلس علم نمانند
 از تماشا و نظاره و از خجسته و آنچه مانند این باشد حاجت بود
 بمنع کردن از برای آنکه زنان را چون از مجلس عیقه که بجا
 زنان و مردان باشند آفت باشد از نظاره آن آفت بسیار
 خیرند و باید که زنان چشم خود را بجا پارند از نامحرم از هر
 آنکه نهیستند در خانه رسول صلوات الله علیه و سلم در آمدند

صدیقه رضی الله عنهما بزین دیگر شسته بودند بر نحو استند
 گفتند با پناست رسول صلی الله علیه و سلم فرمودند که او شما
 را منی پند شما اورانی بسیند در محیط آورده است که
 مردان را روا باشد که زن خود را به نفس گذارد اول
 بدین پدر و مادر و پس بدین و تعزیت ایشان دو سوم بدین
 خویشاوند محرم او باشد بغیر پدر و مادر مانند عتم و عمه و خال
 و خاله و جد و سائر محارم که این زنا را در پیش ایشان روا
 سوم زنی که دایه باشد چهارم زنی که مرده شوی باشد پنجم
 زنی که ویرا بر کسی و ام باشد که آن و ام را استاید ششم
 زنی که و ام دار باشد که بگذار د آن هفتم زنی که بچ رود و توانا
 داشته باشد و محرم داشته باشد و اگر محرم نداشته باشد
 روا نبود و زنا را بزین یارت کورستان و پس بدین چهار
 بیگانگان و بهمانی ایشان رفتن روا نبود و اگر شوهر بگذارد

هر دو عاصی شوند اگر پرسند که دیوت در بهشت یا
 یا فی جواب بگو که در حقایق مسلمی آورد دست که دیوت
 در بهشت ندراید و این مگر گفته است که دیوت مردکی بود
 بمرد زن آید اگر زن گوید که از خانه بیرون میسر
 و جامعهای نیکین میسر مردم راضی شود و دستوری
 دهد اگر زن گوید که سوی کوچ در یک بخت او را در یک بکشد
 او دیوت شود یا زن خود را در پیش غلام بگذارد اگر مرد با
 با غیرت شود زن خود را در پیش بچس بگذارد اگر چه پدر
 این مرد باشد اگر پرسند که زن شوهر خود را قتل
 گوید چه شود جواب بگو که شوهر گوید که من قرطبانم زن او
 طلاق شود یا فی ابو پسینم که این مرد را غلام است بالغ
 در عنیت در گذشته که این غلام در خانه او آید این مرد
 قرطبان است زن او طلاق شود و این روایت در

در منظومه است اما دست قول است که خواجه مسری
 است بریده محنت را شاید که زنان در پیش او بیند مگر غالبان
 ملک زن او باشند و در پیش خود در اید رود باشد و لیکن
 در نظر پادشاه چون پیکانه اند و نظر کردن بپای بر روی غلام روا
 نبود و این روایت در متفوق است امام ابولیت گفتند
 مادر و پدر و غیر ازین دختر نباشد که بی اجازت شوهر خانه
 پدر و مادر رود که بخدمت دختر محتاجند اگر چه پدر و مادر
 کافر باشند که هر جا که باشد و بیرون رفتن روا باشد
 باید که همچنان رود که عایشه صدیقه سمنرا الله عنهما بیرون
 رفتند بودند اگر پرسند که در نماز چهار رکعتی دست
 زن آزاد برهنه شود نماز چه گونه شود جواب بگو که در
 متابعت اهلوم و در کانی و در هدایه آورده است که
 اگر در نماز چهار رکعتی از او بریشان برهنه شود نماز او

او تپاه شود و نزد امام ابوحنیفه و امام محمد رحمهما الله و
 و نزد امام ابو یوسف تپاه نشود و قوی بر قول امام علم است
 و همچنین اگر چهار یکی ساق دست و بازو و شکم و پائینه
 و یا اندام نهائی و یا موی سر و یا کیس و ازین اندامها
 هر که ام گشاده شود نماز زن آزاد تپاه شود و از آن گمیز
 و مرد آنچه عورت است همین است نیز گنیتیم نزدیک
 امام ابوحنیفه هم اما نزد امام شافعی هم برهنه شدن
 اندام مرد زن اگر چه اندک باشد نماز را تپاه کند و این
 روایت در منظومه است اگر چه گویند که زن حیا داره
 تمام بدن و می نمایند و یا مقننه باریک دارد چنانکه
 موی می نمایند نماز او درست باشد یا بی جواب بگو که زن
 لباس باریک داشته باشد بدن او نماید و مقننه باریک که
 موی می میان شود هر چند که در خانه باشد آن خانه تاریک

باشد و پیش تا باشد نماز وی تباہ شود و رسول صلی الله علیه و سلم

فرمودند که لعنت خدا بر تقالی هر با پوشنده و همیشه

باد که بس بهتر آن باشد که زن جامه را چنان پوشد که تن او

نماید در وقت نماز دست در آستین کند اگر چه بداند که

استقبال قبله فرض است یانی جواب بگو که استقبال قبله

در نماز فرض است دلیل بر آن قول الله تعالی و خبر رسول

صیا الله علیه و سلم اما قول الله تعالی که قول و جهک سطر

المسجد الحرام و قوله تعالی فولوا وجوهکم شطره آیه

اول آن است که روی بقبله آوردن در وقت نماز

که اردن واضح دوم آن است که ای مؤمنان هر جا که

در وقت نماز که اردن روی سوی قبله آرید اما خبر رسول

صیا الله علیه و سلم اعراض را نماز تقسیم میکند و در

فرمودند که روی بجنب قبله آرید اگر چه بداند که قبله

قبله را چگونگی باید شناخت جواب بگو که نزد امام زین العابدین
 میان مشرق و مغرب است تمسک او بدین حد میگوید
 القبلة ما بین المشرق والمغرب علمای ما رحم الله گفته اند که این حد
 را رسول صلی الله علیه و سلم در حق اصل مدینه و عسقلان
 فرمود نماز برای آنکه مدینه بر است کعبه است و چون از نجف
 بکعبه روی آری قبله میان مشرق و مغرب باشد
 و نزد علمای ما رحم الله در میان دو مغرب است
 یکی مغرب استهبان و یکی مغرب رفسان اول تابستان
 بطرف چپ کعبه فرود می رود پس در میان این دو مغرب
 هر جا که روی آرد رو ا باشد اما سبب
 آن است که چهار دانگ بر دست راست
 بگذرد و دو دانگ بر دست چپ بگذرد و میان
 این دو دانگ روی چهار دانگ روی

روی فراگند روی بقبله راست کرده باشد اگر پرسید
 حقیقی مذہب در محراب شامعی مذہب نماز گذارد یا بی جوب
 بگو که مذہب در محراب شامعی مذہب نماز گذارد
 روا باشد آوردن اندوتله میان دو مغرب است
 اگر نماز چنان بگذارد روی از میان دو مغرب پیرون
 نبود نماز او روا باشد و اگر ازین دو مغرب پیرون بود
 نماز او روا نباشد و قبله اهل ششم محراب است و بعضی عارفان
 گفتند که قبله اهل زمین کعبه است قبله اهل آسمان چنانچه
 اعمور و قبله حاملان عرش کرسی است
 و مراد همه طالع خداست اگر پرسند که نماز در وقت
 گذاردن چیست جواب بگو که نماز در وقت نماز فرض است
 بحکم خدای تعالی و بحکم رسول صلی الله علیه و سلم فرموده اند که
 اہمیت کرد جبیریل علیہ السلام مراد پیش کعبه در روز و روز

و در حدیث فرمودند که بدرستی که نماز بر مؤمنان فریضه
 در وقت گذاردن اگر پرسند که نیت از چیست
 جواب بگو که نیت نماز فریضه است بچشم خدای تعالی فرمودند که
 کبیری ای محمد صلی الله علیه و سلم بفرمودند که بندگانی که
 آنکه پرستم خدای عزوجل را با خلوص آن نیت باشد
 بس نیت فریضه باشد بر همه طاعتها و حضرت رسول صلی
 علیه و سلم فرمودند کارهاست بر نیت است
 نیت در نماز فریضه است و چون نیت نماز کند
 باید که هیچ چیز در میان نیت و کبیر در دل نیارد که چیزی
 دیگر در دل او آید بار دیگر نیت کند و بعد از آن کبیر کو باید
 که کلام نماز میگذارد از برای خدای تعالی میگردد و در وقت
 کند اگر پرسند که نیت امامت مردان بر امام واجب است
 یا نبی جواب بگو که در فتاوی محبت بلخی آورده است

نیت امامت مردان بر امام واجب نیست تا اگر مردی
 با امام اقامه کند روا باشد اما زنان در خیر
 باشند و امام نیت امامتی ایشان نکرده ایشان
 اقامه با امام کرده باشد اقامه ای ایشان روا باشد و نماز
 ایشان درست باشد و اگر نماز در جایی باشد که آنجا
 فساد صلوة مردان باشد یعنی در صفهای ایستند درین
 صورت اگر امام نیت امامت کند اقامه ای ایشان با الاطاع
 درست می‌باشد و اما امام نیت امامت نکند اقامت ای
 ایشان درست نباشد نزد امام ابوحنیفه و امام
 ابو یوسف و امام محمد و امام احمد روا بود و نزد فرزند
 روا نبود و این روایت اگر منطوق است در مقام
 حسامی آورده است که اگر مرد نماز مسی که از نیت
 کرده باشد امامت نکند قوم با و اقامه کند نماز ایشان درست

باشد و اگر امام سوگند نخورده باشد که امامت نکند و قومی
 بروی اقتدا کردند سوگند بر کردن او نباشد از آنکه امامت
 مردان شرط نیست امامت باید که نیت که امام نماز کند
 از برای خدای تعالی میگذارد و روی بجانب بیت کعبه
 باهم کند و این روایت در فتاوی طهیریت است اما در مختص
 قدوری آورده است مقتدی محتاج است بدون نیت
 آنکه که امام نماز بخواند و دوم نیت اقتدا باهم کند این هر دو
 اما اینها که ذکر کرده شد بدل نیت کردن فرضیه است و زبان
 مستحب است نزد امام ابوحنیفه رحمه الله اگر بدل نیت
 کند و بزبان بگوید روا بود و اگر بزبان نیت کند و بدل
 نکند روا نبود باید در دل نیت کند و بزبان بگوید
 نیت کردم بخوانم دو رکعت فرض نماز با دو وقتیکه
 بر منست روی آوردم بقبله قبله من بحسب کعبه اقتدا

کردم باین امام در همه نمازهای فریضه چنین نیت کند
 و اگر اقتدا با امام گوید روا بود و اگر بدین امام گوید بهتر باشد
 و باید که وقت معین و عدد رکعات چندست در نماز چنین
 چهار رکعت تا آخر اگر پرسند که فضیلت تکبیر اول چیست
 جواب بگو که در رساله مغفرة آورده است که رسول خدا
 صلی الله علیه و سلم گفته اند که هر که تکبیر اول نماز با امام دریا
 و او را بهتر باشد از هر که از شرکاء که بگوید بیه فرستاده باشد
 تا قربانی کند و رسول صلی الله علیه و سلم فرمودند که ای مردم
 اگر یکی از شما را دو همیان باشد یکی از زر و یکی از نقره هر دو
 در راه خدای تعالی صدقه کند ازین صدقه ثواب تکبیر اول زیاده
 ترست بدو بیکه تکبیر اول زیاده از رومی ثواب از وی
 نقل کرده شده است یکی از صحابه را تکبیر اول تکبیر فرستاده
 بود نزدیک رسول صلی الله علیه و سلم آمد و پرسید که

یا رسول الله چه میگویند که سی از مال خود را که صدقه است
 هزار دینار است صدقه کم در راه فدای تعالی ثواب تکبیر
 در یام یانی جواب گفتند که بی کس گفتند تکبیر اول تکبیر است
 از دنیا و آنچه در دنیا نقلت که از امیر المؤمنین ابو بکر صدیق
 رضی الله عنه گفتند هر که ختم قرآن کند بعد دهر حرفی که
 در قرآنست فدای تو گوشتی در بهشت بنا کند از برای
 وی و اگر من توفیق یابم که هر ساله را بر ختم قرآن کرده
 و آنهمه از من فوت شدی بر دل من چندان الم برسد که
 تکبیر اول از من فوت شدی امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه
 گفتند که هر که یک گرسنه را سیر کند و یا روزه دار را
 روزه گساید بشمار هر دانه که در آن طعام باشد خدا
 بنام آن بنده کوشکی در بهشت بنا کند و اگر توفیق یابم که
 همه روزه دار را روزه گسادمی و این همه از من فوت شد

بردل من چندان الم نرسید یکته تکبیر اول فوت شدی و
 امیر المؤمنین عثمان رضی الله عنه گفتند هر که اشتراک بر اقرار
 کند بشمار هر مویکه بر آن اشتراست خدای تعالی آن بنده را
 کوشکی در بهشت بنا کند اگر من توفیق یافته یک جمله استر آن
 عالم قرآن کرده می آهین سر از من فوش می بردل من چندان
 رنج نرسید یکته تکبیر اول از من فوت شدی امیر المؤمنین
 عا کر م الله وجهه گفتند هر که کافر یا بکند در جنگ بنمار
 هر مویکه بر تن آن کافر باشد خدای تعالی کوشکی از بر او
 آن بنده بنا کند در بهشت اگر توفیق یافته می کافر آن عالم را
 بکشتی بردل من چندان الم نرسید یکته تکبیر اول این
 و در فتاوی مسعودی آورد دست که رسول صلی
 علیه وسلم گفتند در دنیا هر که را یک تکبیر اول
 فوت شود روز قیامت او را رحمت برود و نمازت پیش آید

چهل نیز برابر بفسح اکر قیامت گرفتار شود و در
شرح علانی آورده است که نزد امام اعظم ح

مقتدی با امام برابر یکسیر گوید و نزد امام ابو یوسف
و امام محمد رحمة الله برابریست و بعضی میگویند

این اختلاف نزد امام اعظم رحمة الله اقتدا
وقتی درست باشد که تکبیر اول را با امام مقابل

گویند و درست آن است که این اختلاف در فضیلت

تا اگر برابر گوید و ابود با تفاق و نزد امام ابو حنیفه
رحمة الله تا مادامیکه سبحانک اللهم خوانند اگر

مقتدی تکبیر میگوید ثواب تکبیر اول میساید و

اگر مقابل تکبیر اول گوید بهترباشد و از امام

ابو حنیفه رحمة الله بیشتر روایت است که

مقتدی پیوسته با امام نکوید تکبیر اول نیابد و نیز

امام ابو یوسف و امام محمد رحمهما اللہ آنست که اگر امام
 سبحانک اللهم بخواند مقتد کبیر گوید ثواب دریا
 و گرنه نیابد و ابو یوسف صرفا گفته است که هر که
 خواهد کبیر اول را در یابد چنانکه امام سید ایت تمام
 نکرده باشد اکتفا کند ثواب کبیر اول دریافته
 باشد اکتفا کند و بعضی گفته اند که پیش از آنکه
 فاتح تمام نکرده باشد اکتفا کند ثواب کبیر
 اول در یابد و بعضی گفته اند که اگر امام را در رکعت
 اول در یابد فضیلت کبیر اول دریافته باشد
 و لیکن چنان باید که چون امام بر آید بر سر
 مقتد کبیر آغاز کند و مستورین نیست که چون
 امام تکبیر تمام کند مقتد هم همراه گوید
 در صلوة مسعودی آورده است که حسن بصری

رحمة الله عليه بعد از صبح خفته مانده بودند شیطان آمد
 پای او را گرفت و گفت برخیز که تکبیر اول فوت شود
 برخواست ایلمعون همه را از نماز میمانی و مرا بنما
 میخوانی شیطان گفت وقتی که تکبیر اول از تو
 فوت شود بعد از آن بیدار کنم تو بگریستی و غم خویر که
 ثواب سزاگت تکبیر اول در دیوان اعمال تو ثبت کرد
 بس ترا آگاه کردم که یک ثواب تکبیر اول با بی سبب
 توری رحمة الله علیه گفت تر آنکه پروردگار عالم بادی را
 کند تا بردارد تسبیح بار او ذکر بار او استغفار بار او
 در وقت سحرگاه گویند و آنرا بجنست پروردگار عالم
 کنند جل جلاله و هم سفیان توری گوید که چون نمیشب شود
 منادی ندا کند از زیر عرش که ای عبادان برخیزید
 و بنماز مسغول شوید تا وقت سحرگاه شود منادی ندا کند

از زیر عرس که ای آمرزش خواهند کان برخیزید
 و از خدای خود آمرزش خواهید بس هر که اندای این
 بکوش جان او برسد برخیزد و به آمرزش خواستن مشغول
 شود تا یوق صبح امید از اجابت شود چون صبح
 شود منادی ندا کند ای عافلان برخیزید تحویل وضو
 سازید بلا قصور و نماز از سر غفلت بگذارید و رسول صلی
 الله علیه و سلم فرمودند که خدای تعالی سه آواز را دوست
 دارد یکی آواز خروس دوم آواز قرآن خوان بوم
 و آواز آمرزش خواهندگان در وقت سحر گاه نقل است که
 چون شب شود مردمان در خواب شوند فرشتگان بگویند
 که ای مؤمنان برخیزید هر حاجتی که دارید بخواهید
 چون نیمه شب بگذرند آنگاه برخیزید ای میلمان
 بس حق بنده عیاشی باند او را توفیق رسد و برخیزد

و روی بطاعت آرد و عبادت کند و چون صبح رود
 شود ندانستند که برخیزد ای بندگان که روزگار بیاورد
 و عهد کنی که تکیه اول بیاورد و اگر مؤمنی در خواب
 ماند تا کبیر اول از آن فوت شود بزه کار نشود دلیل
 آنکه روزی رسول صلی الله علیه و سلم در دادی شیطان
 در خواب ماند و نماز بآمد از ایشان فوت شد
 افتاب برآمد همه طهارت کردند رسول صلی الله علیه
 و سلم فرمودند که تا بانگ واقامت گردند فریضه نماز
 بآمد در اجتماعت او اگر در نوب معلوم شد که اگر مؤمنی در خواب
 ماند تا کبیر اول از وفات شود بزه کار نشود اما بعد از صبح
 بیدار شود برخیزد از آن بپایدان پس او میگردد تا نماز
 از وفات شود بزه کار شود و رسول صلی الله علیه و سلم فرمود
 که سه وقت که آسمان در زمین و عرضش و کرسی همه

بجنبیدی میمی را ناحق بر جانند و بیک وقت یک کسی زنا کند
 و غسل نکند و دیکر وقتیکه تکبیر اول از مؤمن فوت شود
 آسمان بناله و گوید خداوند ما فرمان ده تا خود را
 بر سر وی زخم فرمان آید که ای آسمان ساکن شو که بنده
 من است شاید که توبه کند من بیامرزم در فتاوی طهریه
 آورده است که اگر بجای الله اکبر خطم یا جمل امین
 الله بر یا لا اله الا الله گوید یا سبحان الله یا الحمد لله
 گوید نزد امام ابوحنیفه و امام محمد رحمهما الله درست
 باشد و نزد امام ابو یوسف رحمه الله بغیر الله اکبر یا الله
 اکبیر هیچ لفظ درست نباشد و قوی بقول امام ابوحنیفه و
 امام محمد رحمهما الله است اگر چه نزد تکبیر اول را بفار
 گوید درست باشد یا بی جواب بگو که اگر تکبیر اول را بفار
 گوید شخصیکه عربانمندانند درست باشد باقی و اگر

و اگر عربی میدانند نزد امام ابوحنیفه رحمه الله دست
 باشد و نزد امام ابو یوسف و امام محمد رحمه الله روا
 نباشد و فتوی بر قول امامین است اگر پرسند که
 قیام چیست جواب بگو که قیام فرض است خدای تعالی
 میفرماید که ای مؤمنان نماز کنید راستاده و
 رسول صلی الله علیه و سلم فرمودند که بیمار نماز کند رسته
 اگر نتواند نشسته و اگر نتواند بخواند روی قبله یا با شات
 نماز بگذرد و اگر نتواند خدای تعالی از ان سزاوارتر است
 قبول عذر بندگان بکنند اگر پرسند که قیام چیست جواب
 قیامت یعنی قرآن خواندن در نماز فرض است پس
 قول الله تعالی و خبر رسول صلی الله علیه و سلم اما قول الله تعالی
 فاقروا اما تیسر من القرآن یعنی بخوانید قرآن در نماز آنچه
 شمار آسان تر است از قرآن اما خبر رسول صلی الله علیه و سلم

فرمودند که نیت نماز مکرر خواندن بسبب آنکه وقت آن
 خواندن فرض است و در نمازهای سنت و نافله در چهار
 رکعت فرض است و در نماز فرضیه در دو رکعت اولین
 فرض است و چون در دو رکعت اول از قرآن بخواند
 در دو رکعت آخر اگر خواهد فاتحه بخواند و اگر خواهد تسبیح
 گوید و اگر خواهد خاموش شود و این نزد علمای و نزدیکان
 شافعی هم در چهار رکعت قرآن خواندن فرض است اما
 قرآن خواندن در نمازهای نافله و سنت و نماز وتر
 در همه رکعات فرض است اما در نقل از نجفیت فرض است
 هر دو رکعت صلوة علیحده است و از برای این است که
 بغایت شدن در رکعت اول و در رکعت ثانی فرض نشود
 و نیز در تحریریه اول واجب شود مگر در دو رکعت متسایخ
 گفته اند که در نوبت که نماز چهار رکعتی باشد بیک سلام

بگذارد و باید که دو رکعت گذارد و قعه بیارد و بخیند
 سبحانک اللهم بخواند و در دومی ثانی شروع کند اگر
 اگر پرسند که قرآن خواندن در هر سه رکعت و ترجمه را
 فرض است جواب بگو که از برای احتیاط زیرا که وتر
 از وجه فرض و وسایل در عبادت احتیاط را در کل رکعت
 فرض کنیم از برای آنکه نزد اعم ابوحنیفه رحمه الله
 نماز وتر فرض است اگر پرسند که بنای نماز چند
 جواب بگو که شش است اول عجل است یعنی با عجل
 باشد دوم بلوغت یعنی بالغ باشد سوم طهارت
 یعنی با طهارت باشد چهارم اسلام است پنجم وقت
 اگر پرسند که در دو رکعت نماز چند چیز فرض است
 جواب بگو که دو از ده چیز فرض است شش در دو
 نماز است و شش در هر دو نماز است آن

آن شش که در بیرون نماز است اول آب پاک دوم جا
 پاک سوم جامه پاک چهارم شناختن وقت پنجم نیت
 ششم روی تقیله آوردن و آن شش که در درون نماز است
 اول که پیرت سر میدوم قیم است سوم تار حرام
 رکوع است پنجم سجود است ششم قلعه اخیر شستن
 ناعبد و رسول که اگر بر سر کند که مؤذن را در آن
 خواندن چند فضیلت است جواب بگو که چهار چیز
 فضیلت است اول شناختن وقت یعنی وقت
 شناخته اذان خواند دوم خلق نیاید در شستن
 سوم اگر مؤذن غایب باشد کسی دیگر اذان خواند
 روی خولما ترشش نماز چهارم با پاک نماز را نیکو گوید
 در ویش را بسیار نوازش سازد و از وجه مؤذنی چیزی
 طلب کند که از ثواب او براید دیگر مسجد را پاک دارد

اگر پرسند که امامت را چند فضیلت است جواب بگو که ده
 فضیلت است تا نماز جماعت میان تمام باشد اول قرآن
 نیکو خواند و در قرآن خواندن سخن نکند و دو تم کبیره
 بلند گوید تا تمام قوم بشنود سوم در رکوع و سجود تمام
 کند یعنی در هر رکوع سه بار سبحان ربی العظیم گوید و در
 هر سجود سه بار سبحان ربی الاعلی گوید چهارم در حرام و
 شبهه نگاه کند پنجم جامه خود را از نجاست غلیظه و خفیفه
 نگاه دارد از بسیار و از کم زیرا که نماز را فاسد کند و کم از
 باشد عذاب است بر از آن می باشد ششم در نماز در آن
 بسیار نخواند تا قوم را ملال نشود مگر باذن قوم مفتوم
 خوشی عجب بنیاد یعنی کاهلی از برای امامت گری نکند
 هفتم همسجده از همه پیش آید هفتم قوم را امرزش
 خواهد و اگر خود را تنها امرزش طلب کند چنانست

کرده باشد اگر پرسند که در دو رکعت نماز چند چیز
 سنت است جواب بگو که بیست هفت چیز است اول
 هفت در قیام است دوم هفت در رکوع است سوم هفت
 در سجود است چهارم هفت در قده است آن هفت که
 در قیام است اول بر آوردن دو دست را از راستین
 و تکبیر اول دوم نهادن دست راست را بر بالای
 دست چپ مردان را از زیر ناف و زنان را از سینه
 نهادن دست سوم در سجده گاه نظر کردن چهارم
 چهارم نما خواندن بحکم احوذ بالله گفتن ششم
 بسم الله گفتن است هفتم امین گفتن است آن هفت
 در رکوع است اول تکبیر کو بیان بر رکوع رفتن است دوم
 بر پشت پای خود نکرستن سوم زکات راکت اول

دوشتم است سر زانور اگر گفتن است چهارم سبحان
 ربی العظیم گفتن است سه بار چشم سمع اسلمن حمد هفتین مرتبه
 مر امام ششم ربنا لک الحمد گفتن هر وقت که برفتیم
 پشت خود را هموار ساختن است آن هفت که در سجده
 است اول تکبیر گفتن در اول سجده و در آخر سجده
 دوم هفت اعضا خدای تعالی را سجده کردن است
 سوم روی خود را در میان دو دست نهادن است
 چهارم نیکو نشان دست پا را بجانب قبله کردن
 پنجم سبحان رب الاعلی گفتن ششم در پستی خود نگرین
 هفتم در میان دو سجده ایستادن است
 آن هفت که هر قده است اول نهادن
 پای چپ است و نشستن بر پای چپ دوم است
 بر پای راست و بیرون کردن و بدان نشستن

نشستن و زمان را بر پای راست نشستن است سوم
 نهادن هر دو دست بر بالای آن چهارم
 نکرشمان را بسوی قبله کردن است پنجم
 در کنار خود نکریتن ششم در قده اخیر صلوات
 فرستادن است هفتم سلام دادن است بر آن
 چپ اگر پرسند که واجبات نماز چند است
 جواب بگو که دو از ده است اول سوره فاتحه
 خواندن است دوم سوره با فاتحه هفتم کرد
 سوم قرائت کردن است چهارم رعایه ترتیب است
 در نماز فعل مکرر یعنی سجده پی در پی کردن است پنجم
 تعدیل ارکان است یعنی آرام گرفتن در رکوع و در سجود
 معتداری است ششم قده اولی است هفتم
 العجات خواندن است هشتم در قده هشتم

بلفظ سلام از نماز بیرون آمدن است هفت تکبیر است
 عیدین دهم دعای قنوت خواندن است یازدهم
 تعیین کردن اولین از برای شتر است دوازدهم
 در بلبکه بلند خواندن است و در پستی پست
 خواندن است اللهم امی
 اسئلک العفو والعافیة

فی الدارین

عم کتابا
 ۳
 ۴

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

آنکه جان بخشیدمش خالک	محمدی آن خدای پاک را
داد از طوفان بجات و نوح	آنکه در آدم دمید روح
تا سزای داد قوم عساکر	آنکه فرمان کرد قهرش بر
بخیلستان نار را کلا ر کرد	آنکه لطفش را اطهار کرد
کرد قوم لوط را زیر و زبر	آن خداوندیکه سنگها هم
پشته کارش کفایت خفته	سوی او خمی که تیر اندخته
ماورای سنکهارا برپید	آنکه اعدا را بدید کشید
بر کف داد آهین موم کرد	چون عنایت قادر قیوم کرد
سه مطیع تمش دیو پرے	باسیماں داد ملک سر

از تن صابر بکرم آن قوت داد
 بنده را بر سزایه میسند
 اوست سلطان هر چه خواهد کند
 هست سلطان مسلم مرورا
 آن یکی را زرد و صد میسند
 آن بر تخت بر صد عز و ناماز
 آن یکی را کج نعمت میسند
 آن یکی پوشیده بجا میسند
 آن یکی بر بستر کجاوه رخ
 طرفه العین جهان بر هم زند
 آنکه با مرغ هوا مانده دید
 بی پدر فرزند پیدا میکند
 مرده صد ساله را میسند

هم زینس لقمه با جود داد
 دیگر بر آماج بر سر میسند
 عالی را در می ویراں کند
 نیکس از بهر آنچه خواهد
 و اندک در حیرت ران جان بد
 و اندک کرده دهان از فاقه باز
 و اندک را رنج و حرمت میسند
 و اندک خفته بر بهمن در تنور
 و اندک بر خاک لوار میسند
 کس نمیداند که آنجا دم زند
 بندگانه از دولت شاه میسند
 طفل را در محضه گویا میسند
 این بحر حق دیگر میسند

صالحی کرطین سلاطین میکنند
 نجوم را رحم شیاطین میکنند
 از زمین خشک رویاندگیا
 آسمانها را هم او دارد نگاه
 هیچکس و ملک او امانند
 قول او را الحق ادا زنی

فی نعت النبی صلی الله علیه و سلم

سید کونین ختم المرسلین
 آخر آمد بود مخز الا ولین
 آنکه آمد نه فلک معراج
 اینها و اولیا محتاج
 شد وجودش رحمة للعالمین
 مسجد او شد همه روی زمین
 آنکه شد یارش ابو بکر و عمر
 از سر کشت او شوق شد همه
 آن یکی او را رستق غار بود
 و اند کردش کشتش ابرار بود
 صاحبش بود بنده عثمان و علی
 بهر او گشتند در عالم دلی
 آن یکی کان حیا و حرم بود
 و اند کرد باب مدینه علم بود
 آن رسول حق که خیر الناس بود
 عم پایش سمره عباس بود
 بهر دم از ما صد سلام صد درود
 بر رسول مال و اصحابش تمام

آن امامانیکه گردند
 چون سیفه بود امم باصفا
 باد فضل حق شیرین جان او
 صاحبش بود نیت صحنه شده
 شافع ادریس مالک با زفر
 روختان در صد جنب دبا

رحمت حق بر روان جلیبیا
 آن سراج است آن مصطفی
 شاد باد ارواح شاکر دان
 وز محمد ذوالمنن راضی شده
 یاف شیران دین احمد زین
 قصه دین از علم آباد با

پادشاه بسم مارا در کذا
 تو گو کاری دما بد کرده ایم
 سالها در فرق و عقیبان بودیم
 بی کتبه نیک بسته بر ما سعی
 بر در آمد بنده بگر بخنیت

مالکنه کاریم و تو آمرزگار
 جرم پادشاه چه کرده ایم
 اخراج کرده پشیمان بودیم
 با حضور دل کرده طاعی
 ابروی خود بخصیان ریخته

مغزت دارم مهیذ لطف تو	ز آنکه خود منم موده ^{تفنیلا} لا
بحر الطاف تو بی پایان بود	تا امید از رحمت شیطان بود
چشم دارم گز کینه با کرم گهی	پیش از آن کاندز لکی خام گهی
اندر آن دم گزیدن جانم بری	از جهان با نور ایمانم بری
نفس شیطان ز کرم یار آهن	رحمت باشد کف عشا آهن
روز و شب اندر معاصر بودیم	آخر از کرده پیشیمان بودیم

عقل آن باشد که او شناگر بود	وز کهی نفس خود قادر بود
هر که خصم خود فرد خوردا خوا	باشد و از رستگار آن بن
آن بودا بلهترین مردمان	کز پافس هوا باشد روان
وز کهی بندارد آن تاریک	خواهد آرزینش آخر خدای
گرچه در ویشی بود سخته ایس	هم زمانه نباشد سخته
هر چه اور نفس تو سن برام	از خرد مندان سیکو نام

از ریاض نفس خود را که سها
 بهر که تا سلامت ماندا
 مردمان را سرسبز در خوبانی
 آنکه رنجاند ترا عذرش ندر
 حق ندارد دست از آزار
 از ستم هر کس دل را ریش کرد
 آنکه در بند دل آزاری بود
 عالم کس مریبان ای سپهر
 نام مردم جز به نیکو میسر
 قوتی کی نداری بد کن
 روزبان از غیبت مردم بند
 هر که از غیبت ز بال ستر بند

تا نیندازد ترا اندر ضلال
 از جیب خلق روگرداند
 گشت بیدار آنکه فراد از جهان
 تا توانی بروی گیر
 نیست خصلتیکه دیندار
 بس صراحت بر وجود خویش
 در عقوبت کار آزاری
 ورنه خوردی زخم بر جان
 که همچو اهی که گردی معتبر
 بر وجود خود ستم سچد کن
 تان پنی دست پای خود بند
 ایچنان کس از عقوبت سر

گر خبرداری زجی لاموت	برد بان خود بنه مهر سکوت
ای سپر بند و نصیحت کوس کن	کو بجای بایدت خاموش کن
هر که گرفتار بسیار شش بود	دل درون سینه چارش بود
عاقلا زرا پیشه خاموشی بود	پسته جاہل فراموشی بود
خاشی بهتر ز کذب و غیبت	ابہ است کس کھنقین رغبت

ای برادر جز ثنای حق کوی	قول حق را از برای حق کوی
هر که در بند عمارت میشود	هر چه دارد جمله غارت میشود
دل ز پر کشتن بمید در دریا	گر چه گرفتارش بود در عدن
انگه سعی اندر فصاحت میکند	چهره دل را اجراحت میکند
روز باز دارد بان مجبوردا	و ز حلالین خویش را مایوس

هر که ادا از غیب خود پنا بود	روح او را قوت سپد بود
------------------------------	-----------------------

هر که باشد ایل ایمان العین
 اولاً از غیب خود آزاد شو
 موی مشکافی بعیب دیگر
 از حسد اول تو دل پاکدار
 پاکدار از کذب و از غیب زبان
 چون تکم را پاک داری از غم

هر که حلقش از حرام او پاک
 چون نباشد پاک اعمال از پیا
 هر که اندر عمل اخلاص نیست
 هر که کارش از برای حق بود

چا خصلت ای برادران

پاک دارد چهار چیز از چار چیز
 بس بعین مطلق سنا و شو
 چون بعیب خود رسی کور کار
 خویش را بجز از ان مؤمن سنا
 شمع ایمان ترا باشد زبان
 مرد ایماندار باشی در سلم

روح او در راه سوی افلاک
 هست چهل و چفتش پوریا
 در جهان از بندگان خاص
 کار و پوسته بار و نوق بود

پادشاهان را همودار و زیان

شاه اگر اندر بلا خندان بود
 باز صحتش در تن با هفتیر
 باز زمان بسیار اگر خلوت کند
 هر که اهل جهان داری بود
 عدل باید پادشاهان را داد
 چونکه عادل باشد همیون لقا
 گر کند آهنگ ظلم آن پادشاه
 چون کند سلطان گرم لشکر

بیکمان در دوستش نقصان
 پادشاهان را هم سود دارد
 خویشتن را ساه بچهرت کند
 میسل او سوی کم آزار بجای
 ناز عدش عالمی کرده نشاد
 باشد اندر مملکت شه سابقا
 سود کند مرد و خیل سپاه
 به راه بازند جان را سرور

چار چیز آمد بزرگی را دلیل
 عالم را غنیز از گردن حساب
 هر که دارد در دستش غنیز
 ای برادر که خبر داری تم

هر که این دارد بود مرد
 خلق را دادن جواب صواب
 اهل عالم و سلم دارد عزیز
 رزم و شیرین کوی باد کلام

<p>دوستان از وی کبریا عاقبت پیدا زور بخ و ضرر گر خیر داری ز دشمن دور باش از حدیث این آن اندر کن</p>	<p>هر که باشد ترش روی و تکخوی هر که از دشمن نباشد پر حذر در میان دوستان مسرور ای سپر تیر راه نوشته کن</p>
<p>تا تو اعی باس از مینا پر حذر با بدان الفت بلا می جان بود عینت دنیا و صحبت مان زبان گر چه پنی طلا هر نفس و کار لیک از زهرش بود جا ز خطر باشد از وی دور هر کس عاقل است هر دور وی شوی دیگر خواست چون زمان مغرور زنگ و بگردد</p>	<p>چار چیز است ای برادر خط قریبان آتش سوزان بود قریبان الفت با این زهر دارد در درون دنیا چو مینماید خوب زیاده نظر زهر این مار منقش قائل است زال دنیا چون عروس آراست با همچو طفلان مسکرا اندر سرخ زد</p>

لب پش روی خندان بکنید

بس بلاک از زخم دندان بکنید

شد دلیل نکستی چارچین
اصل پاک آمد لیس نکست

بهر که این چارچین مرد عزیز
نیست باصلی منرا تا تحت

نیکجنتان را بود راه صواب

اکنه بد بختست باشد در غذا

هر که امین از عذاب توب

نیست مؤمن کاو مطلق بود

عمر دنیا چند روزی نیست

غافل کسی که دوراند نیست

ترک لذات جهان باید گرفت

در من صاحب دلان باید گرفت

در پی لذات نفسانی مباش

دوستان عالم فانه مباش

نیست حاصل رنج دینار د

عاقبت چون باید منت

از منت چون جان را خواهد

حاک اندر استخوان خواهد

متر از دادن جان جان نیست

رهزنت جز نفعک اماره نیست

عاقبت را که بخوابی عزیز
 ایمن و نعمت اندر خاندان
 چونکه با نعمت امانی باشی

میتوانی یافتن از چار چهر
 تندستی و فرخت بعد از
 عاقبت را زان نشانی باید

ای سپهر بر مردی مشهور باش
 بادل فارغ چو باشی تندست
 زیر پا آور هوای نفس را
 نفس را با خواب خور و خفتن
 بر میاورد تا تو انی کا نفس
 نفس شیطان میبرد از تر
 نفس را سر کوب و دایم خوار

وز بخیلی و تکبر دور باش
 دیگر از دنیا نخواهی هیچ
 کم بوده بجهه های نفس را
 دیده دل را باید و خفتن
 تا مافی ای سپهر و دایم نفس
 تا نیست از زندان چرخ ترا
 تا تو انی دورش از مردان

خلق خود را پاکه از زهره

تا یعنی در وبال و در بزه

<p>با همچو جوان بصر خود آخور ساز پر مخور گد بهایم نیستی خنکنا ز اهره زین انعام</p>	<p>ز آب و نان تالک کرم برسان روز کم خور که چه صایم نیستی خواب خور خبر همیشه انعام</p>
--	---

<p>باش درویش بدرون نشین تا تو انی غیبش ان کن دشمن ایشان منزلی لعنت در پیکام هوای خلون نیست ره کجا یا بد بر کاه حنک بردل او غیر درد دواع نیست جا چون بهرام در کور بود</p>	<p>که ترا عقل ست بادش قرین با منجیست بر بدرون نشین حُب درویشان کلاحت پوشش درویش غیر دولت مردمانند هوای نفس پاک مرد ره در بند قصر و باغ نیست که چو رستم شوکت ز دولت بود</p>
--	--

<p>بر مساع اچمنان خوشدل مبارک</p>	<p>ای سپهر از آخرت غافل مبارک</p>
-----------------------------------	-----------------------------------

<p> جاہلی و کاهلے سختی بود بخت بد را این همه آناشد بس خلا نفس ظلماتی کند میتنجز کرد با نفس کجا در قیامت نبود ارتش کز بس بد بکاثر و آرزو مرد ره خط در نکونامی کشد بر خلاش زندگانی میکند بس مرد نباله نفس بلید ای سپهر بر خود در رحمت بند نیست در عالم از و گمراه تر </p>	<p> چار چیز آنا بد بختی بود بیکسی و ناکسے هر چا شد هر که او ترک تن آسا کند بر هوای خود قدم هر کونما هر که سازد زین جهان با خود رو بگردان از مراد آرزو کامرانی سر با کامی کشد هر که ترک کامرانی میکند امر و نهی حق چو دارا لید که همچو اهی که کردی بلند غیر حق را هر که خواهدی سپر </p>
---	--

خویش را شایسته درگاه کن

ای برادر ترک عزت کن

هر ترا در میت سستی می کنند

ای برادر قرب این درگاه

کو شمال نفس نادان این بود

دیو و ملعون با تو هم مرتبت بود

در جهان بالقبضه قانع بود

که نداری از خدا در دیزه کن

عز و جاهت بس بر بی می کنند

خوار باشد هر که کرد در جاه

نفس در ترک هوا مسکین بود

چون دلت با یاد الهت بود

هر که او را تمکیم بر صنایع بود

اگه با بر روزی اهر روزه کن

چون کجیم یاد گیرش العزیز

نیزه تنهائی و ترک خشوع

نفس او هرگز نیاید در فلاح

لعمتای خیرت شیرین است

در حقوبت که او مضطرب بود

از خدا شریف بسیارش بود

نفس توان گشت الا با سه چیز

خجیر خاموشی و شمشیر

تا که نبود مرد را این صلاح

اهل دنیا را چو دید آیدش

هر که او در بند سیم وز بود

اگه بهر آخرت کارش بود

مال دنیا خاکسار ازاد دهند
 هست شیطان ای بر در دست
 مدبری کوری بدینا آورد
 ای سپر پایاد حق مشغول باش
 فقر خود را پیش کس بدین
 مرزا آنکس که فردا جل بود
 بر تو کل کرد فیروزیت
 تا بلی چون مور باشی دانه
 از خدا شاگرد مرد هفت
 خم مشو پیش تو آنکه همچو طاق
 مردوره را نام تنک از خلوت
 هر که او ذوق نکو نامی بود

آخرت پر همین کاران را
 غل آتش خواهد اندر کردنت
 بهره کا از عالم عبقتی برد
 وز خلایق دور همچون گل
 محنت امروز را فردا کن
 غم مخور آخیزی ارباب ده
 حق بد مانند مرغان رودت
 که تو مردی فاقه را مرد آتش
 که بود و تش لب نان فیت
 تا مکر و حفت با اهل نفاق
 نفرش از جامه ادب نیست
 خاص شمارش که او عابد

رومی دل چون از هوا بر تافتی

هر که او از حرص دنیا دار شد

چون شتر مرغی سمارن نفس با

که نو پر کوی بی جوید استرم

چون گیاه سبزه لکنت است

که بطاعت خویش مستی کند

نفس را آن به که در زندان کنی

نیست فرمایش مجروح عطلش

چون شتر در ره در او بار کش

هر که در حضرتش یاری بود

چون شتر مرغ هر که از بارش کشت

بار یزد در ایجان باید کسید

هر که او کردن کشد زین بار

۱۳۰

بعد از آنکه میداند حق را یافتی

پیکان از وی خدا پنهان شد

نه کشته بار و نه پرد در هوا

در نهی بارش بگوید طارم

بیک طعمش تیغ بوشن ناخوش است

بیک اندر معصیت پیستی کند

هر چه فرماید خلاف آن کنی

تا که سازد رام اندر طاعتش

بار طاعت بر در چهارکش

از تحمل کردنش باری بود

از کاستان حیثش بر کجاست

ورنه همچون سگ زبان باید کسید

باشد از نفس برین بود اهنار

کرده بار امانت را قبول
روز اول خود فضولی کرده
هر که اندر طاعتش کسلان بود
وقت طاعت نیرود چون
لاشده داری سبک کن بارش
هست بارت چغنه دنیا می
هر که در ره از کران با بن بود
بر چه آرای بی بدست آری
تا نگردد می ترک غر و مال جا
نیست مردی خوشین آستن
نیست در تن بهتر از تقوی کس
عاقبت را هر که سازد پیشه
اندر آید کان حجیم سفل است

از کشیدن بس نباید ملول
وان فضولی از جهولی کرده
صالحش کمر ای خندان بود
وز همه کار جهان آبادش
ورنه در ره سخت پستی کار گیر
کز پی او کشته زار و زبون
همه دشمن از دیده خون با بن بود
تا تو انی دل بدست آرای سپهر
از جهان چیزی نیابی خبر کلاه
قصه جان کرد هر که او آستن
در تکلف مرد را نبود اساس
از وجود خود کند اندیشه
منزل هر کاهای تنبل است

آنکه خود را نیک خواند بد بود
گفت شیطان من ز آدم بهتر
از تو اضع خاک مردم میشود
ز آن شد ابلیس از من تکبر
شد غر ز انسان چو استغفار کرد

در قبول حق چو یدرد بود
تا قیامت کت ملعون لاجرم
نور نار از سر کشتی کم میبود
گشت آدم مقبل از مستغفری
خوار شد شیطان چو استکبار کرد

چار چیز آمدنشان الاهی
عیب خود ابله ننند درین
تخم بخل اندر دل خود کاشتن
آنکه خلق از خلق او خرد نیست
خود را بر تن بلا بی جان بود
بخل ساختن از درخت دوزخی
روی جنبت را کجا بیند بخیل

باتو گویم تا بیای بی آنکه
باشد از حجتن عیبان
و آنکه امید سعادت درین
هیچ قدرش بر در معبود نیست
مردم بدخونه از انسان بود
و آن بخیلی از سگان مسلح است
پشه افتاده زیر پامی نیل

با من از بخل بخیلان بر گران
 از بلا تارسته باشی عزیز
 رو تو دست افس دنیا باز آ
 در بحر و از گرد می بستلا
 آنکه بود، هیچ قدر زدن جهان
 هر که کمزیر صراط استقیم
 پند نام نام کردم این کتاب

تا نباشی از شمار المهان
 باز باید داشت دست از چارچین
 تا بلاهارا بنات با تو کار
 با تو رو آورد ز مهر سو صد بلا
 هر کجا افتاده باشد در امان
 در عذاب آخرت ماند مقیم
 یاد گیر این پند از بحر ثواب

تم الکتاب بعون الملک العلام

کتبه الراجی سلام

۱۳۲۳

م

الحمد لله رب العالمين
صلى الله عليه وسلم
وآله الطيبين الطاهرين
الذين هم الصالحين المقبولين

اوله كذا است موصوفه نيك و در ميان اركم بانگ و پيدا
است تا جيك اوفى نه غايه نظر كير
ويست اوفى ياز دوم فور او بود

ياز دوم اوله كذا است موصوفه نيك و در ميان اركم بانگ و پيدا

دور اركم بانگ و در ميان اركم بانگ و در ميان اركم بانگ
اوله كذا است موصوفه نيك و در ميان اركم بانگ و پيدا

فور او بود
اوله كذا است موصوفه نيك و در ميان اركم بانگ و پيدا

ياز دوم

اوله كذا است موصوفه نيك و در ميان اركم بانگ و پيدا
دور اركم بانگ و در ميان اركم بانگ و در ميان اركم بانگ